

مرثیه ده آن زندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان
از ابوالحسن بنی صدر

انقلاب بدون بدیل و اندیشه راهنما؟

* پرسش اول: مصریها چگونه بدون اندیشه راهنما و
بدیل انقلاب کردند؟

آقای بنی صدر همیشه در باره انقلاب می گفتند، نمی شود یک ملتی نداند که چه می خواهد و انقلاب بکند و همین دلیل را برای نقض این صحبت که "در انقلاب ۵۷ مردم نمی دانستند چه می خواهند" بکار می بردند در حالی که در این مصاحبه خودشان گفتند که مردم مصر نه اندیشه راهنما داشتند نه بدیل.

سؤال من اینست که پس چگونه مصریها ۲ سال پیش انقلاب کردند و چگونه الان با ماندن در صحنه باعث عقب نشینی مرسی از اختیاراتی که برای خودش در نظر گرفته بود شدند؟ آیا همین فکت برای رد مدعای خودشان کافی نیست؟

● پاسخ به پرسش اول:

۱ - این که ملتی نداند چه می خواهد و انقلاب کند، یک ادعا است و اینکه بدیل و اندیشه راهنمای درخور نداشته باشد، سخنی دیگر است. مردم مصر می دانستند چه نمی خواهند (مبارک ارحل/مبارک برو!) و نیز می دانستند چه می خواهند (دموکراسی).

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۲ ۷ تا ۲۰ اسفند ۱۳۹۱

گریز از خامنه ای؟!؟

◀ گزارش دستگاه اطلاعاتی به خامنه ای و بلبشوی شدید در رژیم در بن بست: ص ۳

◀ «انتخابات» ریاست جمهوری و «شایعه» شرکت هاشمی در آن؟! ص ۵

◀ سرنوشت خامنه ای به سرنوشت اسد گره خورده است؟! - ایران و سوریه موضوع

گفتگو و گفتگوی مستقیم: ص ۶

◀ آیا اوباما می تواند در مورد ایران همان کار را بکند که نیکسون در مورد چین کرد؟ ص ۷

◀ ۴۰۰ اعدام در مشهد همراه با سرکوب قشرهای زحمتکش: ص ۱۵

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۱)



جمال صفری

قتل میرزاده عشقی توسط عوامل رضا خان

یحیی آریان پور در کتاب پژوهشی خود بنام «از صبا تا نیما»
در باره میرزاده عشقی می نویسد:

سید محمد رضا میرزاده عشقی، فرزند سید ابوالقاسم کردستانی، در ۱۲ جمادی الاخر ۱۳۱۲ هجری قمری در شهر همدان به دنیا آمد. ابتدا در مکاتب محلی و از هفت سالگی در مدارس «الفت» و «آلیانس» تهران به تحصیل پرداخت و زبان فارسی و فرانسه را به خوبی آموخت و پیش از فراغت از تحصیل به سمت مترجمی نزد یک بازرگان فرانسوی مشغول کار شد و در هفده سالگی درس و مدرسه را به کلی ترک کرد و وارد کارهای اجتماعی گردید.

عشقی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری در همدان روزنامه ای به نام «نامه عشقی» دایر کرد و در همان اوقات که اوایل جنگ بین الملل اول بود، با سایر مردان سیاسی به استانبول، که کانون فعالیت میلیون ایرانی شده بود، مهاجرت کرد و چند سالی در آنجا گذراند و به رسم مستمع آزاد در مکتب سلطانی و دارالفنون استانبول حاضر شد و هم در آنجا نخستین آثار شاعرانه خود مانند "نوروزی نامه" و "اپرای رستاخیزشهریاران" را بوجود آورد.

عشقی گویا در سال ۱۳۳۶ یا ۱۳۳۷ هجری قمری به همدان بازگشت و چندی بعد به تهران آمد و با جمعی از نویسندگان ارتباط یافت و در صف طرفداران حزب سوسیالیست و همکاران اقلیت مجلس به مبارزه پرداخت.

در این مبارزه و کوشش سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه وثوق الدوله، نخست وزیر ایران و عاقد قرارداد معروف و منحوس ایران و انگلیس بود. عشقی این قرارداد را «معامله فروش ایران به انگلستان» نامید و در یکی از اشعار متعدد خود، که در سال ۱۳۳۷ هجری قمری در این زمینه سروده، چنین گفت:

در صفحه ۹

انقلاب اسلامی: این بار، حمله به سایت انقلاب اسلامی، پی گیر و سخت شد. دستگاه سانسور رژیم «حمله سایبری» را مداوم کرد. چرا؟ زیرا همان اندازه که بدیل وابسته را عامل بقای خود می داند، بدیل استقلال و آزادی، را عامل مرگ خود می شمارد و از آن می ترسد. بدین خاطر می ترسد که این بدیل از راه مردم و با مردم عمل می کند و در واقع، مردم با تغییر از «عوام» مطیع «رهبر» به شهروند، جمهوری شهروندان را می سازند. به سخن دیگر، مردم بدیل «عوامی» می شوند که رژیم ولایت مطلقه فقیه می خواهد از آنها بسازد. از زمانی که مردم در می یابند که انقلاب آغاز تحول است و نه پایان آن و بران می شوند که تجربه انقلاب را به نتیجه برسانند، تحقق ایران مستقل و آزاد و در رشد، مسلم گشته است. پایان عمر سازمانها و گروه های زورپرست نیز پایان یافته است.

گزارشی که در فصل اول این مجموعه می خوانید، واقعیت های مهمی را بر شما خوانندگان گرامی آشکار می کند: گزارش دستگاه اطلاعاتی در باره وضعیت از دست رفته اقتصاد به خامنه ای، ناتوانی خامنه ای حتی از برقرار کردن آتش بس میان سه قوه و گریز رژیمی ها هم از خامنه ای و...

در فصل دوم، گزارش دیگری از ایران، درباره احتمال نامزد ریاست جمهوری شدن هاشمی رفسنجانی، در «انتخابات» خرداد ۹۲ و موارد اختلاف او با خامنه ای و... را می آوریم.

در صفحه ۳

در سوگ هوشنگ کشاورز صدر



امیر هوشنگ کشاورز صدر از مبارزین برجسته و دیرپای نهضت ملی ایران و کارشناس مسائل کشاورزی و اقتصاد روستایی در سحرگاه روز پنجشنبه ۱۴ فوریه ۲۰۱۳، برابر ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ در ایالت فلوریدا در امریکا جهان را بدرود گفت.

امیر هوشنگ کشاورز صدر در سال ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد. او فرزند سید محمد علی کشاورز صدر، حقوقدان و وکیل مجلس شورای ملی، از پایه گذاران "جبهه ملی ایران" و از یاران دکتر محمد مصدق بود.

در صفحه ۱۲

محمد جعفری.

آیا اطلاع دولت موقت از احتمال حمله عراق به ایران، به دولت بعدی و یا شورای

انقلاب منتقل شده و یا نشده است، واقعیت چیست؟

اخیراً مصاحبه ای از آقای عبدالعلی بازرگان در باره اطلاع دولت موقت از حمله عراق به ایران و چگونگی آن در سایت جرس آمده بود. مصاحبه با اطلاعاتی که من قبلاً در باره این موضوع داشتیم همخوانی نداشت. بر آن شدم که تا حقیقت مطلب را دریابیم که واقعیت مسئله چیست؟ تحقیقاتی که در رابطه با این موضوع انجام گرفته در دو بخش زمینه قبلی و اصلی، اطلاع دولت موقت از حمله عراق به ایران به آن پرداخته خواهد شد:

در صفحه ۱۴



انقلاب بدون بدیل و اندیشه راهنما؟

شمار انسانهایی که پندار و گفتار و کردارشان از زور خالی هستند و رشد می کنند، بیشتر، انقلاب واقعی میسر تر و تحول از نظام اجتماعی نیمه بسته - که استبداد حاکم فرآورده آنست - به نظام اجتماعی باز و تحول پذیر شتاب گیر تر. در جامعه امروز ایران، جامعه ای چنین گرفتار خشونت، رها کردن خویش از خشونت و نماد زندگی بدون خشونت و نوام با خشونت زدائی شدن، بدیل شدنی سخت کار ساز است.

پرش کننده گرامی و فراوان انسانهای همانند او در رفتارهای کسانی می نگرند که از استبداد حاکم ناراضی هستند و در همان حال، بنا بر مصلحت، فعل پذیرانه، خویش را با اوامر و نواهی او سازگار می کنند. اما آنها درسهای موفقیت را باید بکار برند: نخست نفس خویش را مکلف بشمارند و به نفس خویش اعتماد کنند و بر آن شوند که بدیل، یعنی انسانی نو، بگردند. نیندازند که گویا مبارزه با استبداد حاکم در به خیابان درآمدن و شعار دادن، خلاصه می شود. مبارزه با زور و زورمداری، در اصل، نماد زندگی استقلال و آزادی از زور و زورمداری و توانائی بر توانائی افزودن گشتن است. بدیلی که جایگاه او جامعه مدنی است همین است.

۲ - نماد استبداد بر حق که حسین (ع) بود، می دانست که اکثریت بزرگ بر عهد خویش نمی ماندند. دست کم از سرفروش مسلم، فرستاده خود آگاه بود. او به قاعده مهاجرت عمل می کرد. هرگاه راه بر او نمی بستند، او از قلمرو حاکمیت جبار بیرون می رفت تا که بدیل در سطح جامعه ها بگردد. بدیل بگردد تا مگر آنها تغییر کنند و به یمن تغییر کردن توانائی تغییر دادن را پیدا کنند. پس عمل او با دو قاعده بس مهم خوانائی داشت: بیرون رفتن از محدوده حاکمیت جبار و پدید آوردن بدیل برای مردمی که تا تغییر نکنند، تغییر نمی دهند. در جامعه انسانها، نقش بدیل وقتی انسانی است که بر حق می ایستد، اینست که با ایستادن بر حق، امکان بکار بردن قاعده دوم، تغییر کن تا تغییر دهی، را فراهم می آورد.

اما آیا این امر که راه را بر او بستند و در صحرای کربلا، او را در میان گرفتند، پیشاپیش می باید می دید و قدم در راهی نمی گذاشت که گذاشت؟ بهیچ رو، چنین واقعیتی قابل پیش بینی نیز بود و او کاری را که کرد که باید می کرد: هر کسی که بر حق می ایستد و این کار را در قلمرو حاکمیت جبار می کند، می داند که امکان محاصره شدن و در حلقه محاصره، همراه شماره کم یاران، تنها شدنش وجود دارد. هم قرآن را خوانده بود و هم از زندگی پیامبر آگاه بود و هم تاریخ هر ملتی از این نوع رویدادها فراوان به خود دیده بود و از آن پس نیز فراوان به خود دیده است. نسل معاصر ایران هم ۲۸ مرداد را به خود دیده است و هم خرداد ۶۰ را. پس، پرسش اینست: در چنین موقعیتی چه باید کرد؟

دو راه کار بیشتر پیش رو نیست: تسلیم شدن و الگوی استبداد بر حق گشتن و بدین استبدادگی، پیروز گشتن. یکبار دیگر، سخن گاندی را به یاد می آورم: حسین به انسانها آموخت چه سان اندک شماری از راه ایستادن بر حق، بر قدرت بزرگ پیروز می شوند. اینک دلیل پیروزی را با دو قاعده، یکی بدیل گشتن و دیگری تغییر کردن و تغییر دادن توضیح می دهیم:

۱/۲ چون بر حق ایستادی، به ترتیبی که میان تو و جبار، هیچ وجه اشتراکی نماند، وقتی برغم تسلیم قدرت شدن اکثریت بزرگ، محل بدیل را باز همان مردم شناختی و از آن بیرون نیامدی، الگوی زندگی در استقلال و آزادی و نماد توانائی بکمال می گردی. دو زندگی، یکی زندگی در استقلال و آزادی و دیگری زندگی در بندگی زور و زورمداری و تحت حاکمیت جبار را در معرض دید انسانهایی قرار می دهی که از حقوق و توانائی خویش غافل و به اطاعت از قدرت معتادند. زندگی در استقلال و آزادی تو است که شماری را از غفلت بدر می آورد و بران می شوند بدیل بگردند و نوع دیگر زندگی، زندگی در استقلال و آزادی را بسازند. بدین تغییر کردن است که تغییر می دهند:

۲/۲ در جامعه های بشری که بنگریم، می بینیم، راه تحول این سان باز شده است: نخست، کم شماری، ولو با وجود تمایل اکثریت به آنها، بر حق می ایستند و بدیل و الگو و نماد می شوند. زندگی را از راه سازش با زورمداری، به مرگ نمی آیند. بسا اندک شماری که هستند، کم شمار تر نیز می شوند، زیرا کسانی ایستادن بر حق و زندگی از راه عمل به حقوق را رها می کنند. این بدیل و الگو و نماد چشم ها را به زندگی در استقلال و آزادی باز می کند. کسانی که این زندگی را بر می گزینند، بر شمار می شوند، این بار، بدیل و الگو و نماد بسیار پر شمار و حذف ناکردنی می شوند. در همان حال، استبداد جباران چون زندگی سوز است، عوامل، از درون و بیرون، آن را می فرسایند. سرانجام، بنا بر قاعده تغییر کن تا تغییر دهی، عمل می کند: انقلاب روی می دهد و جامعه تحول خویش را آغاز می کند.

هرگاه بدیل به اندازه کافی توانمند باشد و محل عمل خویش را که جامعه است ترک نکند، تحول سراسر می گردد. اما هرگاه بدیل، این توانائی را نداشته باشد یعنی در جامعه سیاسی، تمایل های قدرتمند دست بالا را پیدا کنند، بازسازی استبداد میسر می شود. راه تحول، بس پر پیچ و خم می گردد و زمان آن بسیار طولانی. در

برای رسیدن به خواست خود را نیز می باید تدارک می دیدند. هنوز می باید تدارک ببینند. انقلاب پایان تحول نیست، آغاز آنست. تجربه های کشورهای عرب، درسی بس گرانها به ایرانیان و دیگر ملت های جهان می آموزند: اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد و نیز بدیلی که جامعه سیاسی ای را تشکیل دهد که اقامتگاهش جمهور شهروندان باشد، ضرورت تمام دارد. «اپوزیسیون» که قدرت را هدف می کند و محل عملش بیرون مردم است و با مردم و از راه مردم عمل نمی کند و جز به تصرف دولت، ولو با حمایت بیگانه نمی اندیشد، بخشی از استبداد حاکم است. بازگرداندن جامعه سیاسی به اقامتگاهی که این جامعه وقتی بنا بر استقرار جمهوری شهروندان است و نگاه داشتنش در این اقامتگاه، همان کاری است که در سه جنبش همگانی (مشروطیت و ملی کردن نفت و انقلاب ۵۷)، مردم ایران از آن غفلت کرده اند. بی درنگ می باید بدین مهم پرداخت تا مگر افزون بر قرن تاخیر را بتوان در عمر نسلی جبران کرد.

* پرسش دوم: ملتی باید خود انتخاب کند و اگر حسین (ع) می دانست:

بنام خدا

جناب سید ابوالحسن بنی صدر. باسلام و تحیت در مصاحبه با آقای عبداللہی فرمودید خلاء را زور و ناحق پرمی کند. به شما بگویم روزی به همکاری گفتم فردا به نظارات می رویم می آیی؟ گفت: نه. گفتم: چ را؟ گفت من بچه کنکوری دارم و فردا باید به دانشگاه بروم. یک روزی به همکاری که ادعای روشنفکری داشت و خود را طرف دار آزادی می دانست گفتم شنیدم در انتخابات به سر صندوق رفته ای و همکاری کرده ای پس آن حرفها چه بود؟ گفت من دیدم پنجاه تومان (پنجاه هزار تومان) می دهند و با این پول می توانم بلوزی برای یکی از بچه هایم بگیرم. خب قربون جدت، با این جماعت این چنینی که تعدادشان هم کم نیست چه باید کرد؟ ملتی خود باید انتخاب کند یا دیگری؟ اگر بهشت هم برای او بسازی مفت از دستش می دهد.

و سؤال دیگر اینکه اگر حسین بن علی علیه السلام شهید خلق های خاورمیانه و همه ملل آزادخواه می دانست که آن مردم به عهد خود وفا نمی کنند تصمیمی دیگر می گرفت یا همان تصمیم را؟ داشتم مطلب هالرتنص را می خواندم و این سؤال پیش آمد که آیا هیچ دیکتاتوری بدون حمایت بیگانه لحظه ای دوام می آورد؟ صدام حسین را تا وقتی که برایشان مفید بود نگه داشتند و از آن پس او را به بهانه سلاح اتمی برانداختند. اکنون از طرفی قدرت خارجی با اعمال جنگ پنهان و جنگ اقتصادی هم می خواهد سرنوشت ملتی و اختیار رژیم را چنان در دست خود داشته باشد بسان انگشتری در دست. من امیدوارم که آقای خامنه ای داستان پیوستن "حر" به صف امام حسین را فراموش نکند. امیدواریم بیهوده نیست. بر این مبناست که او با زمامداران دیگر فرق می کند. او سید است با قرآن و حدیث سر و کار داشته است می داند حساب و کتابی و قیامتی در کار است، برای امام حسین سخن گفته و گریه کرده است. اما زمامداران دیگر چنین نبودند. او می داند خداوند توبه کندگان را دوست دارد. البته باید بپذیریم که هر انسانی خطا پذیر است. من باورم این است که آقای خامنه ای اینقدر بصیرت دارد که در انتخاب میان قرآن و مردم و آزادی از یک طرف و استبداد و سلطه بیگانه و جهنم، گزینه اول را برگزیند. چنین باد. شاد و پیروز و رستگار باشید. آبان ۹۱

● پاسخ پرسش دوم: درسی که حسین (ع) می آموزد اینست: بر حق باید ایستاد:

۱ - روشن است که تحول را خود مردم باید بکنند. حق با پرسش کننده گرامی است. بهشت را انسان می سازد. اگر خود آن را نساخت و برایش ساختند، قدرش را نمی داند و نباشد می کند. در حقیقت، غیر از این که ممکن نیست استبداد بهشت بسازد و جز جهنم نمی سازد، بر فرض هم که ممکن شود و بسازد، چون مردم در ساختن آن شرکت نداشته اند، در این بهشت، احساس بیگانگی می کنند و بهشت را ویران می کنند تا با همان که هستند، سازگار شود. انسان مستقل و آزاد و موجودی با مجموعه ای از استعدادها و فضلا آفریده شده است تا فرهنگ استقلال و آزادی و جامعه مستقل و آزاد و در رشد بسازد. هرگاه از استقلال و آزادی غافل شود، درجا بنده زور می شود و گرفتار رنج و مشقت می گردد. چون زور ویران می کند و نمی سازد، انسان زور باور ضد فرهنگ قدرت می سازد و نظام اجتماعی را می بندد تا که نیروهای محرکه جز در ویرانگری کاربرد پیدا نکنند. چنین انسانی جهنم ساز می شود.

بدین قرار، بی تفاوتها و نیز کسانی از قماش که پرسش کننده معرفی می کند، را می باید از غفلت خویش آگاه کرد. می باید از جهنمی که بدست خود می سازند، آگاه کرد. می باید از نقشی که هر یک در ساختن این جهنم بر عهده می گیرند، آگاه کرد. بخصوص می باید بدیل شد. خود را نماد انسانی گرداند که به بدل کردن جهنم به بهشت توانا است. باید امام، بمعنای کسی شد که اینده را در وجود خود، در گفتار و کردار و پندار خود، حال می کند. ایران امروز، در سطح جمهور مردم است که به بدیل نیاز دارد. هر اندازه

بنا بر این، جنبش آنها در مرحله نخست خود پیروز شد. اما چه شد که آغازگران انقلاب، نسلی که در برابر رژیم مبارک ایستاد، در نخستین انتخابات، اکثریت پیدا نکرد؟. سلفی ها آغازگر جنبش نبودند. با آن موافق نیز نبودند. اخوان المسلمین، آغاز گر نبودند و در جنبش، نقش رهبری نیز نداشتند، متهم به معامله با ارتش برسر جنبش نیز بودند. با وجود این، هر دو گروه اکثریت بدست آوردند. در انتخابات ریاست جمهوری نیز پیروزی از آن آقای مرسعی، نامزد اخوان المسلمین شد. مانور آقای مرسعی کار ساز نیز شد. توضیح این که او به خود اختیار داد و در همان حال که به این اختیار به خود دادن اعتراض می شد، فرصت را برای به تصویب رساندن قانون اساسی مغتنم شمرد.

در ایران، اندیشه راهنمای انقلاب، اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بود و بدیل هم مصدقی ها بودند. چرا که قرار بود آقای خمینی به قم برود و او و روحانیان وارد دولت نشوند. بنا بر استقرار ولایت جمهور مردم نیز بود. در انتخابات ریاست جمهوری، کسی با همان اندیشه راهنما و با ۷۶ درصد آراء به ریاست جمهوری رسید. نامزدهای دیگر نیز جانبدار دموکراسی بودند. نامزد حزب جمهوری اسلامی، حزبی که آلت فعل ملاتاریا در کودتای خرداد ۶۰ شد، کمتر از ۵ درصد آراء را آورد. پرسیدنی است که آیا بدون گروگانگیری و تقلب در انتخابات مجلس (اولی یا تأیید و دومی با جواز آقای خمینی)، کودتا بر ضد انقلاب و دموکراسی میسر می گشت؟ آیا آقای خمینی با همان اندیشه راهنما و با همان اصل «ولایت با جمهور مردم است»، با ورود به ایران، کودتای خزنده خود را آغاز کرد و با ولایت فقیه و گروگانگیری و تقلب در انتخابات و معامله پنهانی اکثر سورپرایز و بکار انداختن ماشین اعدام و نعمت خواندن جنگ، واپسین مرحله کودتا را در خرداد ۶۰، انجام داد؟ بدون تردید، نه. با اندیشه راهنمای ضدان اندیشه راهنما و با روشی ضد روشی که گل را بر گلوله پیروز کرد، استبداد ملاتاریا را برقرار کرد.

۲ - با آنکه مصریها می گویند از سال ۱۸۹۰ مجلس داشته اند و با دموکراسی خو کرده اند، در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، خبری از اندیشه راهنمای جنبش آنها و نیز بدیلی که خود را نماد جنبش بخواند، نبود. در انتخابات ریاست جمهوری سه تنی که رای های اول را آوردند، یکی از اخوان المسلمین و دیگری از ناصری های و سومی صاحب مقام در رژیم مبارک بود. پس جنبش نه اندیشه راهنمای در خور و نه بدیل داشت. از این رو است که ساخت رژیم تغییر نکرده است.

اینک مردم مصر و نیز مردم تونس، خود را با واقعیت روبرو می بینند. آیا به این صرافت افتاده اند که اسلام هرگاه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد، نمی تواند با قدرت، حتی دولت حقوقمدار درآمیزد؟ آیا به این صرافت افتاده اند که در آمیختن دین و قدرت، دین را در بیان قدرت از خود بیگانه و وسیله تجویز خشونت می کند؟ پاسخ این پرسش را پیدایش اندیشه با اندیشه های راهنمای می دهد یا می دهند که بیان استقلال و آزادی و رشد انسان و جامعه انسانها، بر میزان عدالت اجتماعی، باشد و یا باشند. این اندیشه همراه می شود با پیدایش بدیلی که جایگاه خود را جمهور مردمی بدانند که در پی ارتقاء منزلت و شهروند شدن باشند. این اندیشه همراه می شود با بدیلی که هدف خود را نه قدرت که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بدانند.

۳ - انقلاب تغییر ساختها در یک جامعه است. باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی است. به زبان ساده، رها شدن رابطه ها در جامعه از بار سنگین زور است. بدل نشدن نیروهای محرکه به زور و بکار نیفتادنشان در تخریب است. در عوض، بکار افتادن آنها در رشد است. اندیشه راهنمای نیروی محرکه انسان و توانا کننده او به سمت و سو دادن به نیروهای محرکه است. پس اگر، باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی هدف بگردد، بدیل و اندیشه راهنمای در خور این هدف ضرور می شود. برای مثال، شاه سابق می گفت: سخن من و شهبانو فوق قانون است. امروز می گویند: حکم حکومتی ولی فقیه فوق قانون است. این دو ادعا، گویای یکسانی بیان قدرتی فراگیر است که بکار استبدادی می آید که دیروز و امروز بر ایران حاکم است. بدیهی است با این اندیشه راهنما نه دولت حقوقمدار پدید آوردنی است و نه جامعه باز و تحول پذیر که، در آن، هر انسان از استقلال و آزادی و همه دیگر حقوق خویش برخوردار، شهروند جامعه باز و تحول پذیر بگردد. هرگاه قبل از انقلاب، بدیل استبداد شاه، استبداد «فقیه» می شد، انقلاب ناممکن می گشت. زیرا در سطح دولت استبدادی، خلائی وجود نداشت. استبداد دو مدعی داشت با یک هویت. انقلاب میسر شد زیرا بیان استقلال و آزادی اندیشه راهنما با بدیلی همراه شد که جامعه ملی را اقامتگاه خویش شناخت و از راه مردم و با مردم عمل کرد. هرگاه آقای خمینی عهد نمی شکست و عوامل دیگر در کار نمی آمدند و بدیل در اقامتگاه خود می ماند، بدیل و اندیشه راهنمای انقلاب، با تغییر ساختهای جامعه و تحقق انقلاب خوانائی پیدا می کرد و انقلاب به هدف خویش می رسید. نسل امروز، در تجربه انقلاب، از این دیدگاه، نیک باید بنگرد و در پی بیان استقلال و آزادی شود و خویش را بدیل، یعنی نسل سازنده جامعه باز و تحول پذیر بگرداند.

مصریها و تونس می دانسته اند چه می خواهند اما عوامل لازم



در فصل سوم، گزارشها و نظرها در باره گفتگوی مستقیم با آمریکا و گفتگوها با کشورهای ۵+۱ و وضعیت سوریه و تشکیل یک نیروی مسلح ۵۰ هزار نفری توسط رژیم در سوریه و موضوع گفتگو شدن ایران و سوریه در دیدار اواما با نتان یاهو در دیدار او از اسرائیل در بهار را گرد آورده ایم.

در فصل چهارم، موقعیت رژیم در ایران و در منطقه و سیاستی که آمریکا می باید در پیش بگیرد را از دو دیدگاه، بررسی کرده ایم. به یمن این بررسی، خوانندگان گرامی می توانند از سخنان ۲۸ بهمن خامنه ای ابهام زدائی کنند.

در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

گزارش دستگاه اطلاعاتی به خامنه ای و بلبشوی شدید در رژیم در بن بست:

سألهاست که مسئولان و حاکمان بر ایران از «نظام مقدس»، بمثابة الگوی جهانی سخن می گویند و خواهان تغییر در نظام جهانی و نظم نوین جهانی هستند و مدعی می شوند که جهانیان از الگوهای اقتصادی و قضایی و کشور داری ایران به دیده حسرت می نگرند و در پی آند از این نظام بیاموزند و همانندش را برپا دارند. اما، در واقع، پوشش دروغی است که بر نظام سراسر خیانت و جنایت و فساد می کشند. درون رژیم آفتدر بلبشو است که علی خامنه ای هم سر رشته کار از دستش به در رفته و توان کنترل اوضاع را ندارد. ناتوانی او ناشی از ماهیت ولایت مطلقه فقیه است. چرا که بلبشوی توأم با جنایت و خیانت و فساد محصول اختیارات مطلق است که جز در زورگویی، کاربرد ندارد. او، هر از چند گاهی، تذکری می دهد که نادیده انگاشته می شود. اما عرصه دارد بر رژیم تنگ می شود:

* گزارش سازمانهای اطلاعاتی به خامنه ای و شیوه او در بیرون افکنی نگرانی شدیدش:

● بنا بر اطلاع، گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی به او، گویای وضعیت ویران کشور و احتمال آغاز شورش های مردمی یا به قول بعضیها فتنه بزرگتر از فتنه سال ۸۸ و به نقل از عده ای گسترش اعتراضات در خفا و... میباشد.

علی خامنه ای که وارث حکومت ولایت فقیه خمینی بود و آن مطلقه را مطلقه تر کرد، آفتدر گرفتار دوگانگی و چندگانگی در حرف و عمل شده که حنايش حتى نزد نزدیکترین افراد او به رنگ باخته و کسی به احکام حکومتی او هم توجه نمی کند. هر کس تلاش می کند از جبهه او دورتر شود. احساس می شود یارانش هم سعی می کنند از بدنامی همراهی با وی بگریزند. خطر زمانی برای خامنه ای بیشتر احساس شد که همه گزارشهای محرمانه امنیتی - اطلاعاتی او را از وضعیت و شرایط بد اقتصادی مردم آگاه ساختند و به او گفتند که کشور آنگونه که می پندارد نیست و کشتی رژیم به گل نشسته است و عقرب همه در فساد و بحران های موجود غرق می شوند. همین گزارشات است که سید علی

گریز از خامنه ای؟

◀ در ۲۸ بهمن ۹۱، خامنه ای سخن گفت. در آنچه به اثرات مجازاتها مربوط می شود، نگرانی درونی خود را، با وارونه نشان دادن حالت درونش، بیرون افکند. سخن او در باره اثرات مجازاتها، به روشنی، گویای نگرانی شدید او است:

«برداشت ذهنی دولتمردان امریکایی پرداختند که نیمی از آن درست و نیمی دیگر غلط است: امریکایی ها معتقدند جمهوری اسلامی بر ملت تکیه دارد و اگر با تحریم ها مردم را از نظام اسلامی جدا کنیم قدرت مقاومت از نظام گرفته می شود. بخش اول این حرف که نظام کاملاً متکی بر توده های عظیم ملت است حرف درستی است اما بخش دوم که فشارها و تحریم ها، ملت را به زانو درمی آورد و آنها را از نظام جدا می کند، کاملاً غلط و ناشی از بدفهمی است.»

از قول امریکا جعل می کند که گویا ملت را پشتیبان دولت می داند و می خواهد با وضع مجازاتها، ملت را ضد «نظام» کند. حال این که درست به عکس، امریکا می داند و می گوید مردم ضد رژیم هستند و گمان می برد با وضع مجازاتها، رژیم ناتوان و ملت به تغییر آن توانا می شود. امریکا و اروپا مرتب این استدلال را تکرار می کند و او می پندارد چون بر ایران رژیم سانسور حاکم کرده است، آسان می تواند واقعیت را ۱۸۰ درجه وارونه و به مردم منجر از رژیم تحویل دهد. اشتباه ارزیابی امریکا، همانطور که ایستادگان بر استقلال و آزادی مرتب تکرار می کنند، اینست که تحریمها مردم ایران را از جنبش باز می دارند. با قلب حقیقت، خامنه ای هم می خواهد ناتوانی و فساد رژیم را با تحریمها پپوشاند و هم مقصر وضعیت را مردم در آند را تحریمها قلمداد کند، حال این که تحریمها خود نیز نتیجه سیاست خامنه ای و ناتوانی و فساد مطلق است که رژیم ولایت مطلقه فقیه است. بعد دیگری از وضعیت امروز جامعه ایران، این فساد و ناتوانی مطلق را آشکار می کند:

* برای مصون ماندن از مجازات و ادامه دادن به خورد و برد، می باید دزدی از هزار میلیارد به بالا کرد!:

● در بخشی دیگر از کشور وضعیت اینگونه است:

- دو جوان یکبار به جرم زورگیری و سرقت ۶۰ هزار تومان به اعدام محکوم می شوند و در همان حال، فاضل لاریجانی از بانک زنجانی، ۳۰ میلیارد تومان و خانه (علی الحساب!) رشوه می خواهد و به جای او، تهیه کننده سند تصویری - صوتی را دستگیر می کنند!

- در شیراز ۴ انگشت سارقی به دلیل سرقتی اندک قطع می شود. - در سبزوار دست سارقی به دلیل دزدی از پرورنده اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی به قول خامنه ای به سرعت جمع می شود و کسی از سرنویشت اختلاس کنندگان خبری ندارد. در ۲۹ بهمن، خبر محکومیت ۴ تن به اعدام اعلام شد. البته مقامات رژیم وابسته به شبکه های خانواده های مافیائی جز محاکمه شوندگان نیستند. رئیس بانک ملی هم در کانادا است. در دورانی دیگر برادر محسن رفیق دوست، در نخستین دزدی بزرگ تاریخ این رژیم شرکت کرده، مویی از سرش کم نشد. برادران رفیق دوست که، در بازار میوه و تره بار کار می کردند و در دوره شاه ورشکست شده بودند، اینک در شمار ثروتمندان کشور هستند.

- پرورنده برادران ابدالی و محمد رضا رحیمی با دهها میلیارد تومان معلوم نیست به کجا رسید و محمد رضا رحیمی سر حال می گوید که ۵۰۰ میلیون تومان آن را به علی لاریجانی برای تبلیغات به دستور بیت

رهبری داده است. طرفه این که رحیمی می گوید: عده ای چون موربانه دارند پایه های نظام را می خورند و او محض مصلحت آنها را معرفی نمی کند! یعنی حتی وقتی پایه های موجودیت رژیم نیز دارد خورد می شود، کسی جرأت ندارد «موربانه» ها را معرفی کند.

- خبری از دزدی های سرداران سپاه که کارخانجات را به مفت برده و خورده اند نیست و دست کسی قطع نشده است.

- خبری از معادن و فرودگاهها و کارخانجاتی که برخی روحانیون به مفت برده و به گنج رسیده اند نیست و دست هیچکدام قطع نشد.

● در همین روزها خبری از بانک مرکزی و رئیس آن نیز به گوش رسید تا مشخص شود واقعا گردبادی در راه است: رئیس بانک مرکزی به دلایل فراوان از سوی دیوان محاسبات معلق می شود. مجلس پرونده او را به کمیسیون اصل ۹۰ می فرستد. خودش استعفا می کند. شورای بانک مرکزی استعفا می دهد و می پذیرد اما رئیس جمهوری حکم ایشای وی را صادر می کند و او به کارش ادامه می دهد. در حالیکه از رهگذر برنامه گذاری این رئیس

که به دستور احمدی نژاد و با طراحی علی خامنه ای طرح و اجرا شد، در کمتر از چند ماه ارزش و سرمایه ملت به یک سوم تقلیل یافت. ناگفته نماند رئیس قلی بانک مرکزی که در پرورنده ۳ هزار میلیارد تومانی دست داشت و به وسیله برخی از وابستگان به حاکمیت از کشور خارج شد و رئیس بانک صادرات بانک اصلی اختلاس به دلیل وابستگی به بیت رهبری و ناطق نوری به راحتی استعفا داد و در جایی دیگر به ریاست رسید و مشغول چپاول است. اما دست هیچکدام از آنها قطع نشد و کسی اعدام نشد زیرا در قوه قضائی تحت امر ولی مطلقه، دزدی و سرقت باید کمتر از یکصد هزار تومان باشد تا این قوه به سرعت وارد شده و گناهکار را به سزای اعمال خود برساند و گرنه سرقت میلیاردری ارزش پیگیری ندارد!

● اما در گوشه ای دیگر: - قاضی مرتضوی به جرم جنایات کهریزک معلق می شود بعد رئیس ستاد مبارزه با جفاتی ارز و کالا و بعد رئیس صندوق تامین اجتماعی و درحالی که همه متعرض هستند و دیوان عدالت حکم به برکناری او میدهد، غبراق و سر حال به کار خود ادامه می دهد تا انگشت ششش را به قوه قضائیه و مقننه نشان دهد.

- در حالیکه برای همه اثبات شده که وبلاگ نویسی بیگانهی - ستار بهشتی - به دلیل وارد شدن ضربات شدید شوک الکتریکی در زندان و زیر شکنجه به قتل رسیده و حتی رئیس کل دادگستری کشور به وجود علامت ضربه در بدن وی اشاره کرده و حتی شخص شکنجه گر مشخص شده و از خانواده شهید تقاضای بخشش کرده، قوه قضائیه در اختیار خانواده های لاریجانی و خامنه ای هنوز می گوید در حال پیگیری پرونده است چرا که می خواهد صاحبان حق قصاص را با زور و تنک و ربودن و دادن صفت بیمار روانی از رسیدن به حقوق خود دور سازند.

- در حالیکه یکی از زندانیان سیاسی شرافتمند از بی شرفی و بی غیرتی یک بازجو در رابطه با هسر زندانی دیگر سخن رانده و اعتراض نموده است، قوه قضائی تحت ریاست شیخ صادق لاریجانی زمین خوار حکم تبعید زندانی شرافتمند را صادر می کند.

- در حالیکه عزیز پدردانه هاشمی رفسنجانی از دیگر زندانیان زن حمایت می کند و از شرایط بسیار بد زندان می گوید، قوه قضائیه به خشم می آید و او را به انفرادی می فرستد. - در حالیکه افشای شکنجه و فشار بر زندانیان، جهانیان را از آنچه در زندانهای رژیم می گذرد، آگاه کرده و سازمان ملل که تازه نماینده دولتها است، رژیم را هر سال، محکوم می کند، نماینده ای نادان که بمدت ۴ سال، از درآمدهای نفتی مفت می خورد و انتظار دارد باز هم به نمایندگی

«انتخاب» شود، از زندان اوین به عنوان هتل اوین نام می برد!

- در حالیکه برخی از نمایندگان بی عرضه مجلس برای بازدید از زندان اوین به آن زندان رفتند، مسئولان زندان برخی از زندانیان را به محل های دیگر برده و برخی را با ریاکاری به مرخصی فرستادند. بعد از بازدید، آنها وضع را به حالت قلبی برگرداندند. و زندانی مرخصی رفته را به سرعت دستگیر کرده و بازگرداندند تا از مجلس دست نشانه، نشان شجاعت دریافت کند!

* انتخابات ریاست جمهوری و سرگردانی خامنه ای که همچنان ادامه دارد:

- خامنه ای از کاندیدای ریاست جمهوری کردن فرد مورد نظر خود، در انتخابات آینده نگران است. چرا که به شدت از بر سر کار آوردن کسی مانند احمدی نژاد می ترسد و افراد مورد اعتماد او هم به هیچ وجه لیاقت کاندیداتوری و کسب این مقام را حتی از سوی وابستگان به حاکمیت را ندارد.

- احمدی نژاد مدعی است که به همین سادگی کار را رها نخواهد کرد بنا بر این مشخص است که برای انتخابات ریاست جمهوری برنامه دارد. او در سخنرانی ۲۲ بهمن خود به نماینده خامنه ای در سپاه اختصار کرد که اجازه «مهندسی کردن انتخابات» را نخواهد داد و سه بار هم زنده باد بهار گفت. یعنی برای شرکت دادن نامزد خود در انتخابات ریاست جمهوری آماده است. دسته او می گویند، سنجش افکار معلوم کرده است مشائی رای اول را می آورد.

در ۲۵ بهمن ۹۱، سپاه، حزب سیاسی مسلح اختاره ای انتشار داد: نسبت به اقدامات وحدت شکنانه، برخورد قطع خواهد شد.

- اصولگرایان پیرو خمینی و خامنه ای هم برای خود کاندیدایی جداگانه دارند و خود را برای رقابت با متحرفین یعنی همان کسانی که پیش از این مواضعشان با خامنه ای نزدیکتر بود، آماده می سازند.

- محسن رضایی وارفته دور قبل انتخابات احساس می کند که شایستگی این مقام را دارد و برای خود کبکبه و دیدبه ای راه انداخته و می خواهد وارد کارزار مبارزاتی شود اما نمی داند که دوره او به سر آمده است.

- نگرانی بیت خامنه ای از احتمال حضور هاشمی رفسنجانی روز به روز ترس را در قرارگاه سید علی بیشتر گسترش می دهد تا جایی که حسین شریعتمداری کهنه بازجوی حامی ولایت می گوید که ما از راهی که رفته ایم باز نخواهیم گشت و برنامه ها داریم برای آینده. او به هاشمی گوشزد می کند که آمدش فایده ای ندارد. زیرا اگر او هم باید، آنها نام نامزد مورد نظرشان را از صندوق بدر خواهند آورد.

- بخشی از اصلاح طلبان هم بر رژیم فشار میاورند تا شرایط را برای شرکت آنها در انتخابات فراهم آورد و این هم مشکلی برای بیت رهبری شده است که باید راهی برای عبور از آن پیدا کند. زیرا در صورت تنگ تر کردن شرایط حضور کاندیدها ممکن است با تحریم گسترده شرکت کنندگان روبرو شود. در آن صورت، وضعیت کاملاً به نفع خامنه ای و باند او نخواهد شد.

- احتمال حضور سید حسن خمینی نیز از مشکلاتی است که باید بیت خامنه ای و دستیاران او از حالا خود را آماده روبرویی با او نمایند.

- سپاه نیروی حامی ولایت خامنه ای در حالیکه مدعی اطاعت از ولایت مطلقه است اما برای خود کاندیداهایی دارد و تلاش می کند بیت رهبری را به سوی کاندیدای خود بکشاند تا امتیازات ویژه این نهاد مافیائی همچنان با بر جا و مستحکم باقی بماند.



حسن روحانی نیز خود را آماده حضور در صورت نیامدن هاشمی نموده است. -از افرادی چون معاون سابق وزیر واکا، یعنی پور محمدی نیز می توان نام برد که خود را مکلف می داند حضور یابد!!

*دلیل ناتوانی خامنه ای از مهار دست نشانندگان خود همانست که خمینی را نیز از این کار ناتوان کرده بود:

-سید علی خامنه ای به رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه گوشزد می کند که مسائل را به درون مردم نبرید یعنی مشکلات را افشا نکنید. و -به مجرد انتشار سخنان «رهبر»، رؤسای قوا همه نامه به رهبری می نویسند که سمعاً و طاعتاً. اما دیری نمی گذرد که باز به میدان مبارزه می آیند و یکدیگر را مورد حمله قرار می دهند. آنها که از وضعیت بسیار سخت اقتصاد کشور آگاهند و می دانند اقتصاد در حال فروپاشی است، این رودرونی شدید را سرگرم کردن مردم و غافل نگاهداشتنشان از فقر فرآینده ایست که رژیم بدان گرفتارشان کرده است. اما مگر ممکن است ملتی از فقر و خشونت که به جانش افتاده است غافل شود و در تماشای صحنه خصومت «سران سه قوه» چنان غرق شوند که از وضعیت خویش غافل شوند؟

-خامنه ای اخیراً به نقل از قول «نماینده» ای گفته است: اگر در آخرت خدا پرسد این چه حکومتی بود که برقرار ساختی؟ خواهیم گفت: آدم بهتر از اینها نداشتیم. پنداری خدا نمی داند که بن بستی که احمدی نژاد از آن سخن می گوید را ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه ای پدید آورده و علی لاریجانی و محمود احمدی نژاد دست پرورده و شیخ صادق لاریجانی گماشته او هستند.

-رئیس جمهور، رئیس مجلس و نمایندگان را به تمسخر می گیرد و موجب خنده ملت می شود. -رئیس مجلس به رئیس جمهور پرخاش می کند و به او اجازه صحبت نمی دهد و به او می گوید برو به سلامت. در ۲۲ بهمن، در قم، توسط جماعتداران احمدی نژاد تنبیه می شود. این بار، مجلس جانشین قوه قضائیه و مجری می شود و به «حادثه قم» رسیدگی می کند و ۷ تن توقیف می شوند.

- شیخ صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه برادر کوچک علی لاریجانی، به رئیس جمهور حمله می کند و او را قانون شکن و اعمالش را جرم می خواند. یادش می رود قوه قضائیه مستقل است، بنا بر ادعای خودشان، از «رهبر» هم مستقل است و می گوید به ملاحظه دستور رهبر سکوت می کند.

- «رئیس جمهوری» به صدور احکام ظالمانه توسط دادگاه ها اعتراض می کند و خواهان بازدید از زندانها می شود و شیخ صادق به او اجازه این بازدید را نمی دهد!

- «رئیس جمهوری» خواهان اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها می شود و «رئیس» مجلس با این کار مخالفت میکند. - «رئیس» مجلس و «نمایندگان» خواهان برکناری رئیس سازمان تامین اجتماعی می شوند و «وزیر» امور اجتماعی را استیضاح و به او رای عدم اعتماد می دهند. «رئیس جمهوری» توی دهن او می زند و او را ابقا میکند. «وزیر» مرود مجلس را معاون امور اجتماعی خود می کند.

- «رئیس جمهوری» نوار کامل رشوه خواهی فاضل لاریجانی را انتشار می دهد و «رئیس» قوه قضائیه سعید مرتضوی را دستگیر می کند. و «رئیس جمهوری» می گوید: این دستگاه قضائی مال کشور است و یا مال یک خانواده؟ و مرتضوی به دستور «رهبر» آزاد می شود.

- نیروی انتظامی با ایجاد گشت های ارشاد در به در دنبال بدحجابها می گردد و آنها را دستگیر می کند و به پانگه خیابان خالد استامبولی می برد. «رئیس جمهوری»

گریز از خامنه ای؟

اینجانب و همکارانم در دولت تا آخرین لحظات مسئولیت دلبسته به ارزش های انقلاب اسلامی کمر بسته خدمت به کشور و مردم خواهیم بود و اطمینان می دهیم که همه تلاش ما به عنوان خادمان ملت، در مسیر اعتلای کشور و رفع مشکلات کشور خواهد بود و کوچکترین قدمی برخلاف مصالح کشور بر نخواهیم داشت.

دلبستگی و ارادت اینجانب و اعضای محترم دولت به جنابعالی همیشگی است. دوام سلامت و توفیقات حضرت تعالی را از ایزدمنان مسئلت دارم.»

نه در این نامه و نه در سخنان او در جلسه هیأت وزیران، او پوزش نمی خواهد. اشاره ای به جلسه مجلس نمی کند، اما می گوید: «کوچک ترین قدمی برخلاف مصالح کشور بر نخواهیم داشت». با وجود این، کاتال اول تلویزیون رژیم که برای اروپا برنامه بخشی می کند، از قول او نامه عذرخواهی خواند!

طرفه ای که مدرک دارد، اما متهم کردن به فتنه، حبس خانگی، مجبور کردن همسر دختر میر حسین موسوی به طلاق او و آتش گشودن به روی مردمی که دست به جنبش اعتراضی زدند و زندان کهریزک که ابوغریب خامنه ایست و «قتلهای زنجیره ای» و ترورهای بسیار دیگر و کشتار دستجمعی زندانیانی که از پیدادگاههای همین رژیم حکم محکومیت گرفته و دوران زندان خویش را می گذراندند، در تاسستان ۶۷ و اعدامهای دهه ۶۰ و بی شمار جنایتهای دیگر، گویا همه در دادگاه ثابت شده بوده اند!! با وجود نشان دادن کینه خود به احمدی نژاد، نتوانست از حد «صیحت» پا فراتر نهد و معلوم کرد که احمدی نژاد را باید تا پایان دوره ریاست جمهور تحمل کرد. به سخن دیگر، وضعیت در بن بست توأم با بلبشوی بی سابقه همچنان ادامه خواهد یافت.

*زورگیران قانونی و غیر قانونی

● نمایش فیلمی در اینترنت از چگونگی حمله ۴ جوان به یک نفر و تهدید و ضرب و شتم او و سپس به زور گرفتن وسایل او در روز روشن مسئولان کشور را به فکر فرو برد و بلاخره متوجه شدند که وضعیت اقتصادی آفتاب خراب است که ۴ جوان بیکار مجبور شده اند برای یک وعده غذا دست به این کار بزنند.

مسئولان قوه قضائیه، مانند همیشه، برای اینکه به کارها سرو سامان بدهند، حکم صادر کردند این گروه مجارب هستند و گفتند از این به بعد استفاده از اسلحه سرد هم مانند اسلحه گرم می باشد و حکم استفاده کننده از آن اعدام است تا شاید با این کار مسئله بی کاری و فقر را حل کنند! اما حدود ۶۰ درصد از مردم ایران در حال حاضر بر اساس آمار خود «رسمی» در حد خط فقر یا زیر آن هستند چرا که میزان خط فقر یک خانوار در ایران را یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان اعلام کرده اند. اما چند درصد از مردم این میزان حقوق را دریافت می کنند؟ تقریباً همه کارگران و اکثر کارمندان و نیز برخی بازاریان و کسبه و برخی نظامیان و ... درآمدی نزدیک به همان خط فقر اعلامی را ندارند و در نتیجه همیشه به قول معروف هشتاد گروهی نهشان است.

در چنین شرایطی تنها سرمایه داران و برادران قاچاقچی و دزدان اطلاعات و باججویان و شکنجه گران و «نمایندگان» مجلس و روحانیون وابسته به حاکمیت و سرداران سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و وزرا و معاونان وزرا و برخی مدیران کل و قضات و رؤسا ... در آمدی بسیار بیشتر از خط فقر دارند و به همین دلیل است که عموماً فرزندانشان در یکی از کشورهای اروپایی یا امریکا و کانادا مشغول به تحصیل بوده و از امکانات بسیار مناسبی برخوردار هستند.

● درآمدهای چند صد میلیارد دلاری نفت ایران هزینه چه کارهایی می شود که ملت

را اینگونه گرفتار فقر و نداری کرده و جوانانش برای ادامه زندگی مجبور به انجام چنین کارهایی شده اند؟ وقتی جوانی می بیند برای ازدواج و اجاره مسکن و گذران زندگی نیازمند درآمدی بیش از یک میلیون تومان است در حالیکه حقوق و درآمد اکثر ملت کمتر از یک میلیون تومان می باشد. بنابراین می داند با این درآمدها این نوع کارها نمی تواند زندگی کند به این نتیجه می رسد که اگر بخواهد ادامه حیات دهد به ناچار باید از راههای غیر قانونی که بسیاری از مسئولان از آنها استفاده می کنند، پروت، تا روزی که درآید نمی شود از راه غرق شدن در فساد زندگی کرد. باید بر خاست و شهربند شد و دولت خدمتگزار ملت را جانشین این رژیم کرد.

● نمایندگان «مجلس و روحانیون و ائمه جمعه و جماعت و اعضای شورای خبرگان رهبری و بیت رهبری و مجمع تشخیص مصلحت و وزرا و معاونان وزرا و سرداران سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و برخی رؤسای بانکها و رؤسای شعب و مدیران کل و رؤسای ادارات و موسسات و شرکتهای و کارخانجات وابسته به دولت از روش های زورگیری از جمله دریافت امتیازات ویژه اجاره مسکن و وایب و ذهاب و تلفن و موبایل و پاداش ماموریت های خارج از کشور و حق ماموریت های کلان و امتیازاتی از قبیل یک خودرو به نرخ دولتی و دریافت یک آپارتمان ساخته شده و همچنین دریافت سکه برای فرزندان محصل یا دانشجویان و دریافت بورس جهت ادامه تحصیل فرزندان در خارج از کشور و نیز حداقل دریافت چند عدد بلیط مسافرت داخلی و خارجی به صورت رایگان و به جز همه اینها دریافت وام های کلان و انبوه و گرفتن زمین هایی به نرخ بسیار پایین و نیز امتیازاتی از جمله واردات کالا به کمک برادران قاچاقچی و سربازان گمنام که همگی دستشان در دست هم و سرشان در یک آخور است و ... به جرات می توان گفت که حداقل حقوق یک «نماینده» تازه وارد مجلس با کلیه امتیازات حدود ماهیانه ۲۰ میلیون تومان به جز امتیازات ویژه می باشد. حال بنگرید که این «نمایند» می خواهد برای ۷۵ میلیون نفر در کشور قانون برابری پایه عدالت وضع کند. البته نتیجه اش همین وضع می شود که می بینیم. در جایی که عبدالرضای مصری نماینده مجلس از زمانی وزیر کار و امور اجتماعی بود و می گفت که اصلاح خط فقر یعنی چه و در کشور چیزی به عنوان خط فقر وجود ندارد و ما فقر نداریم چرا که حداقل خط فقر آن زمان چیزی حدود ۲۵ هزار تومان بود و او مدعی بود «بنیاد امام» بیش از این بود و نیازمندان می دهند. در نتیجه ما زیر خط فقر، کسی را نداریم. البته او بعدها به مقام سفارت رسید و خاندان خود را به سرمایه ای باور نکردنی رساند و اکنون بار دیگر به مجلس راه یافته است تا برای کارگران و کارمندان و فقرا و کم درآمدها، قانون وضع کند.

● علی لاریجانی و بسیاری دیگر از نمایندگان که از بسیاری از امتیازات برخوردارند می توانند برای ملتی تصمیم بگیرند که حتی بخاطر تحصیل نان شب در مضیقه است، البته شیخ صادق لاریجانی که آن همه زمین را با کمک برادر خود، محمد جواد، بیکاره بردند و خوردند، حق دارند برای زورگیران چند هزار تومانی حکم اعدام صادر نمایند.

● در ایران، ضرب المثل شده است: اگر می خواهی دزدی کنی و اموال ملت و دولت و بیت المال را بخوری اگر زیر یک میلیارد دست به این کار بزنی قطعاً با شکست مواجه خواهی شد و اگر بالای آن باشد کسی اجازه به خود نمی دهد از شما وام بالای ۱۰ میلیون تومان بود سه ضامن و اگر بیش از ۲۰ میلیون تومان بود با سند خانه و ضامن مراجعه نماید و علاوه بر آن چک و سفته به بانک واگذار و فیش کسر

درآمدی که مورد شرکت ها و افرادی که قوه قضائیه در مورد شرکت ها و افرادی که بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان از بانک وام گرفته و پرداخت نمی نمایند توجه و بعضی اعضای خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت و وابستگان به «بیت رهبری» و یکچند از مراجع تقلید و برخی موسسات و شرکتهای وابسته به دولت هستند. وگرنه مردم عادی که ۵ میلیون وام می گیرند و برای دریافت آن یک یا دو ضامن معتبر معرفی می کنند و چک و سفته را به بانک وا می دهند و در نهایت بعد از چند سال مجبور به پرداخت حدود ۹ میلیون تومان می شوند، مگر می توانند دست به سوی استفاده بزنند.

● اگر به فیلم اینترنتی توجه کنیم می بینیم کل دزدی یا زورگیری آن ۴ جوان بیش از ۱۰۰ هزار تومان است یعنی هر کدام حدود ۲۵ هزار تومان را به زور دریافت کرده اند و در نهایت دستگیر شده اند. اما بیابیم و ببینیم که زورگیران واقعی در کشور چه کسانی هستند و چگونه صدها میلیارد دلار درآمد فتنی در سالهای اخیر خورد و برد کرده اند.

● زورگیر اول سید علی خامنه ای می باشد که بخشی از درآمدهای نفتی و تولید خودروهای داخلی و بخشی از پورسانت خرید تسلیحات نظامی را به زور و بدون اجازه مردم اخذ کرده و کسی هم توان سوال کردن از او را ندارد. اموال رهبری و بنیاد شهید و مستضعفان هم در اختیار او است. خود او اشاره کرده است که بنده به عنوان ولی فقیه مطلقه حق استفاده از بیت المال را آنگونه که خود می دانم دارم. و مصباح یزدی هم که تیرک خیمه ولایت مطلقه فقیه است، یکی از آنها است که دستش را در این خورد و برد باز گذاشته اند تا که هرگونه که دوست دارد از این زورگیری استفاده کند.

● خامنه ای، علاوه بر پرداخت میلیاردها دلار به لبنان و عراق و سوریه و سودان و ... میلیاردها تومان هزینه سفرهای استانی و دادن پاداش و ذخیره سازی در بانکهای خارج از کشور و شرکت در قراردادهای ساخت وساز و معامله و زمین بازی و ... در خارج و داخل کشور دارد که به هیچ کس هم مربوط نیست تنها یک قلم ارسالی این زورگیر، که در ترکیه لو رفت، ۱۸ میلیارد دلار ارزش و طلا بود اما آیا کسی از قوه قضائیه و مجلس و خبرگان رهبری و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی در این مورد لب به سخن باز کرد و آیا کسی این اعمال را زورگیری دانست؟ نه تنها اینهمه را زورگیری ندانستند بلکه به «آقا» حق دادند هرگونه دلش میخواهد با داشته های ملت بازی کند و هزینه خود و خانواده نماید. هزینه تولید و تولید آقا زاده آقا مجتبی در انگلیس را وقتی با خورد و پردهای مجتبی مقایسه می کنیم، به حساب آوردنی نیز نیست. این ثروت عظیم در اختیار کسی است که پیش از انقلاب، در ماههای رمضان و محرم و سفر به منبر می رفت تا خرج سانش را در بیاورد.

● مسئولان و مقامات درجه اول کشوری از جمله رؤسای سه قوه و رؤسای مجالس و مجامع مختلف و نمایندگان مجلس و مجمع تشخیص مصلحت و شورای خبرگان رهبری و رؤسای سه قوه در شمار زورگیران رده دوم هستند که با انواع و اقسام روش های زورگیری «اسلامی» و انقلابی، اموال بیت المال را به حلقوم خود و فرزندانشان ریخته و آب خنک را سر کشیده اند. به انواع و اقسام قوانین دست می یازند که مبادا کسی در ایران به زور از فردی دیگر ۶۰ هزار تومان بگیرد یا قسط ماهی ۲۰۰ هزار تومانی بانک را پرداخت ننماید. آنها قانون وضع می کنند که اگر کارگر یا کارمندی می خواست از بانک وام بگیرد باید این شرایط را داشته باشد و علاوه بر آن دو ضامن و اگر میزان وام بالای ۱۰ میلیون تومان بود سه ضامن و اگر بیش از ۲۰ میلیون تومان بود با سند خانه و ضامن مراجعه نماید و علاوه بر آن چک و سفته به بانک واگذار و فیش کسر



از حقوق از اداره یا شرکت یا... را برای بانک بیاورد و به قول معروف چند قبضه باشد تا مبادا از پرداخت وام خود داری کند. اما همین قانون گذاران با یک تلفن میلیون ها دلار و با میلیارد ها تومان را برای فردی از بانکی دریافت می کنند و در ازای آن تلفن چند میلیاردی هم نصیب خودشان می شود یک نمونه ساده را آقای رحیمی معاون اول رئیس جمهور در مورد علی لاریجانی گفت: در زمان انتخابات از دفتر آقا زنگ زدند که برای کمک به تبلیغات انتخاباتی آقای لاریجانی مبلغی به ایشان پرداخت شود که ۵۰۰ میلیون تومان به ایشان داده شد. لاریجانی متکرر شد و گفت که شاید به مسئول دفتر او داده شده است که او در جریان نیست!

● نمونه دیگری می توان به خورد و برد ها، با ارقام نجومی هاشمی رفسنجانی و خانواده او و به خصوص همین آقا مهدی شرکت نفتی که در معاملات میلیاردی دست داشت اشاره کرد. و دزدی در این خانواده آنقدر گسترده است که حتی به فامیل های دست خردم از او خورد و برد سهم رسیده و همه را دارا کرده است.

● برادران لاریجانی نیز در این زورگیری ها بسیار فعال بوده اند به خصوص برادر «عبداللانی»، یعنی محمد جواد که هکنارها زمین از مردم بیچاره و ندار ورامین را گرفته و به نام اینکه دارد آنجا را آباد می کند به آنها پس نمی دهد. حتی به فشار برخی نهادها برای برگرداندن آن توجه نمیکنند چرا که او معاون حقوق بشر اسلامی رئیس قوه قضائیه است. البته شیخ صادق رئیس قوه قضائیه مانند دیگر روسای قوه قضائیه یعنی محمد یزدی و هاشمی شاهرودی آنقدر خورده و مصادره نموده است که راه گلویش مانند لوله های چند ده اینچ باز است و هیچ زور گلو گیری در آن گیر نمی کند. آیا زورگیری محمد جواد لاریجانی هم حکم اعدام دارد؟ نه هرگز چرا که او زورگیری است که مبلغش چندین و چند میلیارد تومانی است نه چند میلیون.

● گروه دیگر زورگیران در واقع زورگیری برادران قاجاچی یا سر بازان گمنام امام زمان هستند. این گروه سپاهی - امنیتی در بسیاری موارد با استفاده از زور اسلحه و تهدید، شرکت های بسیاری را مصادره کرده است و اموال آنها را از آن خود ساخته و کسی هم جلو دارش نیست. این برادران با در اختیار داشتن میلیارد ها دلار از قبل نهادهای حامی انقلاب توانسته اند دست به تاسیس شرکتها و موسسات و کارخانجاتی بزنند که طرف قرارداد دولت باشند تا بدون مزایه قراردادهای اقتصادی را به سود خود منتقل سازند از جمله اند خرید مخابرات و لوله کشی گاز علوبه تا بلوچستان.

«انتخابات» ریاست جمهوری و «شایعه» شرکت هاشمی در آن!؟

شایعه حضور هاشمی رفسنجانی، در «انتخابات» ریاست جمهوری، با وجود تکذیب او، در حقیقت، بنا بر نوع تکذیب او، بار دیگر بر سر زبانها افتاده است. باند سید علی خامنه ای احساس خطر می کند و تلاش دارد به نوعی او را از این کار منصرف سازد.

● خامنه ای تا به حال، در رابطه با هاشمی، خود را وارد صحنه نکرده است. تنها در سال ۸۸ بعد از کودتای انتخاباتی آنهم بعد از قدری تعریف از هاشمی، گفت: مواضعش با احمدی نژاد نزدیکتر است در نوبتی دیگر همین چند روز پیش بود که گفت کسانی که دم از انتخابات آزاد می زنند فلان و بهمان هستند.

نوع برخورد سید علی خامنه ای با

گریز از خامنه ای؟

مواضع و سخنان هاشمی رفسنجانی گویای آنست که از صندوق اسرار هاشمی رفسنجانی به شدت وحشت دارد. هر زمان که او خواسته است هاشمی رفسنجانی را بیازارد، توجه هایش را بر ضد او به بکار انداخته است. خامنه ای از سال ۸۴ که بر ضد هاشمی، شمیر را از رو بست، خود انتخابات ریاست جمهوری را مهندسی کرد و احمدی نژاد را بر سر کار آورد. او را به جان هاشمی رفسنجانی و بستگانش انداخت و او هر چه خواست و توانست با هاشمی رفسنجانی و خانواده او کرد. سید علی نیز، با خوشحالی ناشی از عقده حقارتش، سکوت کرد. روشن است که سکوت او کاملاً حمایت از خورد کنندگان هاشمی رفسنجانی بود و هست.

● معروفترین توجه های «روحانی» خامنه ای که در برابر هاشمی رفسنجانی صف آرای کرده اند و او را به تبر زیان بسته اند، مصباح یزدی و جنتی و برخی شاگردان اینها، از جمله حمید رسایی و علی سعیدی و محمدرضا بنابهان و احمد خاتمی و قاسم روائخش و رهدار و... هستند.

● همین افراد بودند که احمدی نژاد را نعمتی آسمانی دانستند و او را کسی خواندند که همراه امام زمان و برگزیده او است. در انتخابات سال ۸۴ با فتاوی مخصوص نیروهای سپاه و بسیج را روانه صندوق های تقلبی آرا و صدها روحانی وابسته را به روستاها و شهرستانها گسیل نمودند تا با دزدیدن آرای کروی، محمود احمدی نژاد را از صندوق های رای در آورند و در برابر هاشمی قرار دهند. در دخالت همین مساموران بود که در پادگانهای سپاه و بسیج در مشهد و تهران و اصفهان و... آرای تقلبی فراوانی را به نام احمدی نژاد به صندوق های رای انداختند و هاشمی رفسنجانی را شکست دادند. همتاگونه که خامنه ای و فرزندش

مجتی برنامه گذاری کرده بودند، هاشمی رفسنجانی شکست خورد و گفت به خدا پناه می برد. از جمله مأمورینهای احمدی نژاد و باند او، در طول دو دوره چهار ساله، ساختن کار باند هاشمی و اصلاح طلبان بود.

● از سال ۸۴ به بعد، هاشمی رفسنجانی در برابر حکومت تقلبی، در همان حال که در برابر این حکومت فرار می گرفت، می کوشید خود را در کنار «مقام معظم رهبری» نیز قرار دهد. اما مرتب طرد می شد. تا اینکه پسرش مهدی، در گفتگوهایی که نواز شدند و انتشار یافتند، خامنه ای را کسی توصیف کرد که از مهار بیرون رفته است. با این حال، هاشمی رفسنجانی در تازه ترین اظهار نظر خود گفته است: در کنار رهبر می مانم. جدائی از ایشان را تحمل ناپذیر می دانم!

● از فرار، زمان ورود به صحنه را مناسب می داند. در طول ۸ ساله که گذشت، هاشمی رفسنجانی توانسته است، با اشاره به برخی اسناد، کسانی را که سعی در حذف او داشتند، بر سر جای خود بنشانند. زمانی در برابر مصباح ایستاد هر چند از سوی یاران مصباح در قم مورد حمله قرار گرفت. اما با فشار بر قوه قضائیه توانست مهاجمین را از قم تبعید کند. هنگامیکه محمد یزدی سخن از خروج هاشمی رفسنجانی از انقلاب گفت، او، با اشاره به جلسات محرمانه برای برگزیدن سید علی خامنه ای به رهبری، سخنان آن روز محمد یزدی را به یادش آورد و ناگزیرش کرد، لب از سخن فرو بندد. زمانی قصد داشت برخی اسناد را از درون «صندوق مبارک» در آورد. احمد خاتمی درگیری ها را فرو نماند. در دوره ای نیز احمد جنتی برای برکناری هاشمی از مقام ریاست خبرگان رهبری یا به میدان نهاد و با شکست مواجه گشت. تا انتخابات قبلی سال ۸۸ هاشمی قدرتمند تر شده بود. لازم دید زندانی کردن سیاستور را انتقاد کند. در نماز روز قدس مواضعش را محکمتر بیان کرد و همچنان بر همان موضع ماند و مارک و ساکتین بی بصیرت را از سوی طرفداران خامنه ای خورد. برای برکناری هاشمی از

ریاست مجلس خبرگان رهبری نقشه ها کشیده شد. او چاره را در آن دید که خود نامزد نشود و مهدوی کنی دعوت نیز بکند که بیا و نامزد شو. می دانست که قرار است جای او را به مهدوی کنی بدهند.

● شنیده می شود که این روزها هاشمی هم دست به دعا برداشته و استغفار می کند. می گوید عابد و مسلمان گشته است و می خواهد عمری که برایش مانده است را صرف جبران از راه خدمت به مردم بکند! اگر وضع به همین منوال ادامه یابد و خامنه ای همچنان اصرار داشته باشد که فضای انتخاباتی را برای دیگران تنگ کند، ممکن است او وارد صحنه شود و رقیب کاندیدای خامنه ای بگردد.

● موارد اختلاف مواضع سید علی خامنه ای با مواضع هاشمی رفسنجانی عبارتند از ۱- اختلاف بر سر «سیاست خارجی تهاجمی» سید علی خامنه ای و ۲- اختلاف با سر لجاجت خامنه ای در مورد مسئله هسته ای و رویه عناد با دیگر کشورها که کار را به تحریم های شدید کشور کشانده است.

● ۳- اختلاف نظر با سید علی خامنه ای در رابطه با چگونگی برگزاری انتخابات. او سخن از انتخابات آزاد گفت و خامنه ای بوی احمد جنتی زد: اینقدر نگویید انتخابات آزاد! احمد جنتی واژه فتنه و عنوان گردن کلفت را در باره هاشمی رفسنجانی بکار برد.

● ۴- اختلاف نظر در رابطه با دولت اتحاد ملی که سید علی خامنه ای به هیچ وجه حاضر نیست به آن تن دهد. زیرا قدرت قابل تقسیم نیست و او نیز نمی خواهد آن را با دیگران تقسیم کند.

● ۵- اختلاف با سید علی خامنه ای در رابطه با فتنه و فتنه گران و زندانی کردن برخی چهره ها که هاشمی همواره با این کار مخالفت کرده است.

● ۶- اختلاف با سید علی خامنه ای بر سر حصر خانگی میر حسین موسی و مهدی کروی و زهرا رهنورد. در ۲۳ بهمن دو دختر موسوی و پسر کروی را گرفتند و بردند و عصر همان روز آزاد کردند. اما در ۲۴ بهمن، از نو، این دو دختر را احضار کردند.

● ۷- اختلاف نظر و رویه خامنه ای در قلمرو اقتصاد کشور که سبب به غارت رفتن سرمایه های ایران گشته است. در ۲۴ بهمن، خامنه ای مواد سیاست اقتصادی را که با «مشورت مجمع تشخیص مصلحت» تهیه شده اند را ابلاغ کرد.

● ۸- اختلاف بر سر چگونگی انتخاب رهبری و مدت دار شدن آن که از سالها قبل ایجاد شده است. در انتخابات ۱۳۸۴، فرزند او در مصاحبه با روزنامه امریکائی یو اس تو دی گفته بود: اگر پدرش به ریاست جمهوری برسد، ولایت فقیه را به مقام تشریفاتی نظیر مقام ملکه الیزابت (پادشاه انگلیس) تبدیل خواهد کرد.

● ۹- اختلاف با سید علی خامنه ای در رابطه با دخالت نیروهای نظامی در انتخابات که در نامه خود، به خامنه ای، دو روز پیش از انتخابات سال ۸۸ به آن اشاره کرده بود. و حالا، قرار بر اینست که سپاه انتخابات را مهندسی کند و قرارگاه ها را نیز دارد تشکیل می دهد.

● ۱۰- اختلاف با رهبری در این مورد که «رهبر» نباید مرتب با مردم مقابله کند. باید چنان رفتار کند که همه بپندارند به نظر و رای مردم احترام می گذارد. اما خامنه ای در حال و هوای ۲۵ خرداد ۶۰ بسر می برد. روزی که خمینی گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه!

● این موارد بالا، می باید نزاع میان فرزندان این دو، خصوص دعوی مجتبی با مهدی هاشمی را نیز افزود. دو شبکه خانوادگی، در نزاع بر سر قدرت هستند. دعوی اصلی

شود، البته زیاد است. اما نیز به اندازه کافی سند دارد که دزدی و فساد و خیانت و جنایت رقبای خود را بر ملاء کند.

۵- بنا بر دلایل بالا، یکی از دو راه می ماند برای جلوگیری از حضور او در انتخابات. راه اول، انتشار اسناد بر ضد او توسط احمدی نژاد و باند او. اما بر فرض که تمامی اسناد در اختیار این باند قرار داده شوند، او و باندش با تن به این کار نمی دهد. زیرا می دانند اگر اندک فضای حیاتی دارند، بخاطر تقابل موجود میان شبکه های خانوادگی است. مگر این که نامزد خود را به ریاست برسانند.

۶- راه دوم زندانی کردن فرزندان او و به جریان انداختن پرونده های آنهاست. بعید است که هاشمی رفسنجانی اجازه دهد خطری متوجه فرزندان او گردد. بنا بر این، سید علی خامنه ای باید به فکر راه کار دیگری باشد برای جلوگیری از حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات.

۷- اطلاع بدست آمده حاکی از این است که سید علی خامنه ای تلاش میکند در ماههای مانده به انتخابات، آفتقدر فضای جامعه را امنیتی کند که ولو به قیمت تحریم هر چه وسیع تر انتخابات، نام نامزد دلخواه خود را از صندوق بیرون آورد. حتی امکان دارد همانند انتخابات گذشته با ایجاد برخی انفجارها و بمب گذاری های صوری شرایط را برای مهندسی انتخابات توسط سپاه آماده کند. در این صورت، هم با احمدی نژاد درگیر است هم با اصلاح طلبان و هم با هاشمی و هم مورد تنفر بیش از پیش مردم می شود. باوجود خطر زیاد این کار و با وجود این که حامیان او در سپاه نیز، به دلیل مشکلات به وجود آمده در سوریه و عراق و احتمالاً در لبنان، از وضعیت خوبی برخوردار نیستند، در حال حاضر، خامنه ای دارد شرایط را برای تحمیل نامزد خود آماده می کند. امیدش اینست که وضعیت در ایران و سوریه و عراق بدتر از این که هست شود.

از مجلس ملاتاریا تا مجلس مافیاهای نظامی - مالی:

● بررسی مجلس اول تا نهم، ما را به این نتیجه می رساند که مجلسی که برای کودتا بر ضد انقلاب و دمو کراسی و اولین رئیس جمهوری منتخب مردم، بنی صدر، تشکیل شد، با تقلب، تشکیل شد. چون با اجازه خمینی، گردانندگان حزب جمهوری اسلامی در انتخابات تقلب می کردند، تنها ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تن در انتخابات شرکت کردند. با وجود این، ۱۰ هیأت نظارت که بر هر یک از آنها، یک مستشار دیوان کشور سر پرستی می کرد، انتخابات را تقلبی خواندند. با وجود این که رسیدگی به تقلب در حال انجام بود، به دستور خمینی، با همان نمایندگان قبلی مجلس اول تشکیل شد و آن آن مجلس را، «بالاتر از همه» خواند! و این مجلس، و سبب کار کودتا چنان شد. نظیر همین مجلس، مجلس دوره هشتم بود که کودتا از راه تقلب بزرگ در انتخابات خرداد ۸۸ را تأیید کرد.

● از نهمین دوره مجلس که تازه کار و از بی عرضه ترین «نمایندگان» تشکیل شده است که بگذریم، به جز تا حدی نمایندگان مجلس دور ششم، ما بقی مجالس ایران همواره مطیع بی دندان ولایت فقیه بوده و به تنها چیزی که فکر نمی کرده اند، همانا حاکمیت مردمی بوده است که اینان می باید نماینده آن می بودند. خواست مردم حوزه های انتخابی هم در نظرشان بهائی نداشت. رضایت خاطر «مقام معظم رهبری» شرط نمایندگی و برد و خورد بود و هست. مجالس رژیم جمهوری اسلامی ایران از مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت گرفته تا مجلس «شورای اسلامی»، تنها به فکر اجرای خواسته های ولی فقیه مطلقه بوده اند:

۱- مجلس اول، به دستور خمینی، آلت در صفحه ۶



فعل کودتاجان شد. با نگاهی به بخشی از گفته های یکی از سران کودتا و وابستگان به حزب زحمتکش مظهر بقایی، یعنی حسن آیت، که سختگوی حزب جمهوری اسلامی بود، می توان نقش مجلس اول را آشکار در نظر آورد. حسن آیت در نوار معروف خود می گوید:

«... اگر آن پیش نویس اولیه قانون اساسی تصویب شده بود، اصلا انقلاب از بین رفته بود. ما توی این قانون آمدیم فرمانده کل قوا را قرار دادیم رهبر. اگر او بیاید کسی را نماینده خودش بکند، این اصل نیست. هر وقت خواست می تواند ازش بگیرد... اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس جمهور فقط می تواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را به حضور بپذیرد و السلام. هیچ اختیاری ندارد... مجلس که بیاد این مسئله فرماندهی کل قوای رئیس جمهور تمام است ...

مجلس که باز بشود گفتیم، دست ما خیلی بازتر میشد، مسئله فعلا ماندنش اینه که مجلس نیست. فردا مجلس که بیاد، مقابل رئیس جمهور خواهد ایستاد ... من فکر می کنم که با مجلس هم خواه ناخواه درگیری خواهد داشت، ما توی مجلس هم برنامه داریم ... بگذارید تا ۱۴ خرداد همه چیز روشن می شه. البته شاید زودتر آن را روشن کنیم. یعنی زودتر از این برنامه، به هر حال خواهد بود. تبلیغ کنید که مجاهدین و بنی صدر با هم هستند. تا حدی که می شه اعتراض مردم را برانگیزید... بعد از ۱۴ خرداد مطلقا نه امتحانی خواهد شد نه دانشگاهی باز می شود. دانشگاه تعطیل می شود... یک هجوم خیلی شدیدتری، خیلی شدیدتر آغاز می شود که بنی صدر را به کلی فلج می کند ... برنامه ای داریم که با بای بنی صدر هم نمی تواند روی این برنامه کار کند».

با توجه به سخنان سختگوی حزب جمهوری اسلامی که بیشترین نماینده در دور اول را با قلب وارد مجلس کرده بود، معلوم می شود که دستور کار مجلس اول، از پیش تهیه شده بوده است. بنا بر باز سازی استبداد و مجلس وسیله این کار بوده است. دانستی است که با دستگیری بقائی، اسناد بدست همین رژیم افتادند و اسناد مسلم کردند که ولایت فقیهه دسیسه انگلستان بقصد جلوگیری از استقرار مردم سالاری در ایران بوده است. طرفه این که سر بازجوی «دادگاه انقلاب» زنده یاد مهندس سجایی را از وجود این اسناد آگاه کرده بود. مجلس اول مجلسی بود که اکثر اعضای را افراد روحانی وابسته و سپاهی و امنیتی و اطلاعاتی تشکیل داده بودند. آن زمان واواک تشکیل نشده بود. اطلاعات سپاه زیر نظر احمد خمینی کار می کرد. یک گروه ویژه اطلاعات نیز داشت.

۲- با بررسی هويت «نمایندگان» نه دوره مجلس به خوبی می توان مشخصه های مشترک در «نمایندگان» را روشن ساخت: - نمایندگان مجلس مختلف به جز برخی از آنها، آنها هم در دوسه دوره، همواره با حداقل آرای مردم «انتخاب» شده اند.

- در آخرین دوره، «نمایندگان» تهران بزرگ با وجود قلب آشکار، با آرای زیر ۱۰ درصد مردم تهران وارد مجلس شدند. - بسیاری از «نمایندگان» به فرمان ولایت فقیه و با قلب نیروهای امنیتی - سپاهی و هزینه های فراوان به مجلس راه یافته تا گوش به فرمان باشند.

- این شکل انتخاب با قلب از مجلس اول تا مجلس نهم وجود داشته و همواره شورای نگهبان رهبری جارو کش و ماله کش صندوقها و آرا بوده است. به جز مجلس اول که این کار را خود خمینی انجام می داد. بیکار، کروی در مجلس به صراحت گفت: در انتخابات همواره بنا بر ضرب کردن تعداد آراء در ۳ بوده است. چون مردم در انتخابات شرکت نمی کردند، آراء را ضرب در ۳ می کردند. اما این بدان معنی نبود که کم رای تر جای کسی را نمی گرفته است که رای بیشتر می آورده است. هرگاه گردانندگان لازم می دیده اند، این کار را می کرده اند.

گریز از خامنه ای؟

چیز، حتی ولایت فقیه و پر بودنش را از زور مسلم کرد. چنین رژیم چگونه می تواند برپا بماند.

- چنین مجلس و «نمایندگان» بی عرضه است زیرا بیش از همه فاسد است. هر زمان که نماینده ای تصمیم به مقاومت در برابر رئیس جمهور گرفت از آنجا که در فساد سند و مدرک دارد با کوچکترین اعتراضی اسناد و مدارک او از سوی باند رئیس جمهور رو می شود و آن نماینده مجبور به سکوت می شود. مانند جریان افشای پرونده های زمین خواری برادران لاریجانی و همچنین دریافت ۵۰۰ میلیون تومان پول از سوی باند خیابان فاطمی برای هزینه گاندیداتوری ریاست جمهوری علی لاریجانی و نیز اسناد و مدارک زمین خواری دکتر احمد توکلی که جریبان آن سه هزار متر زمین شهرک غرب و همچنین مسئله دار بودن مدرک دکترای او در انگلیس رو شد و سرانجام سند تصویری و صوتی فساد فاضل لاریجانی.

انقلاب اسلامی: در درون، گرفتار بن بست و فساد و بلبشو و در بیرون گرفتار وضعیت در عراق و سوریه و افغانستان و بحرین و...:

- تقریباً در اکثر دوره های مجلس وابستگی های خانوادگی به بیت «رهبر» و نیروهای نظامی - امنیتی و روحانی دیده می شود. - بسیاری از نمایندگان دوره های مختلف مجلس از نیروهای نظامی وابسته به سپاه پاسداران و بسیج و مأموران اطلاعاتی - امنیتی بوده اند که البته در دوره های اخیر عنوان سرداری خود را مخفی کرده و با عناوینی چون مهندس و دکتر وارد مجلس شده اند.

- همواره تعداد زنان مجلس از انگشتان دو دست کمتر بوده و عموماً وابسته و همسر برخی از مسئولان بوده اند به جز در مجلس ششم.

- اکثر «نمایندگان» ادوار مختلف مجلس غرق در فسادهای مالی و اخلاقی بوده و در برخی موارد بعضی از آنها به زندان محکوم شده اند.

- مجلس شورای اسلامی که می بایست جهت احقاق حقوق ملت قوانین مختلف را تصویب کند، کاری را با کودتا بر ضد رئیس جمهور منتخب مردم آغاز کرد و از همان روز اول خط خود را از مردم جدا ساخت و دست به تصویب قوانینی برای نقض آزادی های ملت و بیشتر کردن قدرت نهادها و نیروهای وابسته به رهبری از جمله سپاه پاسداران و بسیج و ایشارگران و... شد.

- ادامه کار چنین مجالسی بود که در سال ۸۸ هنگامیکه ملت بر ضد کودتاجان و رهبر کودتا، سید علی خامنه ای، به خیابان آمدند، «نمایندگان» مجلس همانند عربده کشان میدان شوش و مولوی سابق شعار مرگ بر فلاتی و بهمانی را سر می دادند و کفن پوشیده در محوطه مجلس با پلاکارد راهپیمایی می کردند زیرا جرات حضور در میان مردم معترض را نداشتند.

- «نمایندگان» دور هشتم و نهم که با تمام توان از کودتای خامنه ای حمایت کرده و رئیس جمهور احمدی نژاد را مانده آسمانی می دانستند این روزها گرفتار تحقیر همان رئیس جمهوری هستند که با قلب رئیس جمهورش کردند. احمدی نژاد چند ماه پیش برای پاسخ دادن به سوالات نمایندگان وارد مجلس شد و اقتدار نمایندگان را تحقیر کرد. ملت متوجه شد این مجلس بی حیثیت ترین «نمایندگان» را در خود گرد آورده است و اینان کمترین جسارت و غیرتی ندارند.

- «نمایندگان» دوره نهم مجلس با ریاست علی لاریجانی وابسته فاسد نیز توان مقابله با رئیس جمهور ولایتی را نداشت و چند هفته گذشته که رئیس جمهور به مجلس آمد و سخنرانی کرد با پایان سخنرانی خود بدون توجه به درخواست نمایندگان و حتی نایب رئیس مجلس که از دوستان او بود مجلس را ترک کرد و نمایندگان را در خماری باقی گذارد تا آنها هر چه دلشان خواست به دیوار بگویند. بمناسبت استیضاح «وزیر»ش به مجلس آمد و صحنه ای بوجود آمد، که خالی شدن رژیم را از همه

جمع دانشجویان بسیجی گفته است: «سوریه استان سی و پنجم و یک استان استراتژیک برای ماست. اگر دشمن به ما هجوم کند و بخواهد سوریه یا خوزستان را بگیرد اولویت با این است که ما سوریه را نگه داریم. اگر سوریه را نگه داریم می توانیم خوزستان را هم پس بگیریم اما اگر سوریه را از دست بدهیم تهران را هم نمی توانیم نگه داریم».

انقلاب اسلامی: این نادان نمی داند که وقتی سوریه را استان سی و پنجم ایران و مهمتر از خوزستان می خوانند، اعتراف صریح می کند به حضور نظامی رژیم در سوریه و رسمیت می بخشد به مداخله قدرتهای خارجی در سوریه و از دید دنیای عرب، همدست یک رژیم خون ریز چون خود، در خون ریزی و ویران کردن سوریه می شود و سرانجام، ایران را با خطر مداخله قدرتهای خارجی، از آن نوع که این رژیم و آن قدرتها در سوریه می کنند، روبرو می کند. در این وقت است که دیگر نمی توان تهران را هم نگاه داشت.

سر نوشت ایران و خوزستان را بین! یک نوبت منابع ثروت کشور را شاه قاجار به دارسی فروخت. نوبتی دیگر، انگلیس ها کودتا کردند و رضاخان را شاه کردند و او، در ۱۹۳۳، قرارداد نفت را به مدت ۶۰ سال تمدید کرد و خوزستان و ایران را به مالکیت انگلستان در آورد. مصدق با ملی کردن نفت، خوزستان و ایران را از مالکیت انگلستان خارج کرد. این بار، محمد رضا پهلوی به سفیر آمریکا پیشنهاد کرد برضد مصدق کودتا شود و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا شد و باز منابع ثروت خوزستان، به مالکیت کنسرسیوم درآمد. انقلاب شد و باز جماعت پهلوی طلب و شرکاء کودتای نوزه راه انداختند و رژیم صدام را به حمله به ایران برانگیختند. ارتش ایران تحت فرماندهی نخستین منتخب تاریخ ایران مانع از سقوط خوزستان شد. از تو، کودتا شد و باز منابع ثروت این خطه و خطه دیگر ایران، به اختیار بیگانگان سپرده می شوند. بگذریم از منابع نفت و گاز ایران در خلیج فارس که بردند و خوردند و می برند و می خورند.

* قتل یک «سردار» سپاه، در سوریه، در لبنان، در راه، در کجا و در چه تاریخ؟

◀ در ۱۴ فوریه (۲۶ بهمن) خبر کشته شدن سردار حسن شاطری، عضو سپاه قدس، انتشار پیدا کرد. رژیم گفت بدست عوامل رژیم صهیونیست در راه بازگشت از دمشق به لبنان کشته شده است. عنوان رسمی او سرپرست بازسازی جنوب لبنان بوده و او را با نام مستعار خوش نویس می شناخته اند. اما

● نخست گفته شد در لبنان کشته شده است. بعد محل قتل سوریه شد. و سپس در راه دمشق به لبنان توسط مزدوران اسرائیل کشته شد. و

● ارتش آزاد سوریه بیانیه ای صادر کرد و در آن، هم جا و هم تاریخ را دیگر گفت: او دو هفته پیش از تاریخی که اعلان شد، کشته شده بود. بهنگام حمله هوایی اسرائیل به سوریه کشته شد. و کار او سرپرستی انتقال اسلحه از سوریه به لبنان بود.

● اسرائیل هنوز در باب قتل شاطری و نقش خود در این قتل سخنی نگفته است. اما از قول ناظران سیاسی، به میان آوردن اسم اسرائیل و حمله هوایی او، بدین معنی است که جنگ در سوریه یک جنگ بین المللی است و اسرائیل نمی تواند در آن دخالت کند.

انقلاب اسلامی: قول ناظران سیاسی

همان قول مهدی طائب است: جنگ در سوریه بین المللی است. وقتی رژیم سوریه را استان سی و پنجم خود می داند، اسرائیل چرا در جنگ سوریه مداخله نکند؟ بخصوص که دستگاه اطلاعاتی امریکا می گوید: ایران ۵۰ هزار نیروی نظامی در سوریه دارد

* آیا ایران یک نیروی نظامی ۵۰ هزار نفری در سوریه دارد؟

◀ در ۱۰ فوریه ۲۰۱۳، مقامهای ارشد حکومت اواما مدعی شدند که ایران بدون سر و صدا در حال ایجاد بزرگ ترین پایگاه نظامی در سوریه است. بنا بر قول این مقامها، ارتش سری ایران در سوریه یک ارتش ۵۰ هزار نفری است. این نیرو و شرکتش در جنگ داخلی سوریه را «عملیات بزرگ» نام نهاده اند. هدف نگاه داشتن نیرو برای مدتی دراز در سوریه است. بنای کار این نیرو اینست که نگذارد رژیم بشار اسد سقوط کند. و اگر آن را مخالفان برانداختند، بتواند برجا بماند و در شکل گرفتن دولت جانشین، نقش یابد.

● بنا بر قول ناتو، قوای طالبان در افغانستان ۲۵ هزار نفر است و این عده قوای ناتو در این کشور علاوه قشون و نیروی انتظامی ۳۵۰ هزار نفری افغانستان را به خود مشغول کرده است. نیروئی که ایران در سوریه ایجاد کرده است، دو برابر نیروی طالبان است. قرار است بدون برخورداری از حمایت رژیم اسد، که در صورت سقوط، نیست تا حمایت کند، بماند و عملیات انجام دهد.

● اما کارشناسان تردید دارند در کشوری که تنها ۱۰ درصد جمعیتش علوی هستند، ایران توانسته باشد یک نیروی ۵۰ هزار نفری تشکیل دهد. یافتن ۵۰ هزار نفری که در ارتش سوریه عضویت نافته باشند و تشکیل چنین نیروئی، بسیار بعید بنظر می رسد.

انقلاب اسلامی: به یاد خوانندگان می آورد که این نشریه اطلاع داده بود که سپاه قدس در سوریه، یک پایگاه بزرگ دارد. این پایگاه با ارتش سوریه، بخصوص در تعلیم و تربیت نیروئی که خوانده می شود، نقش اول را دارد.

* در سفر اواما به اسرائیل، ایران و سوریه موضوع گفتگو میان او و نتان یاهو است:

◀ در ۵ فوریه ۲۰۱۳، دبکا فایل گزارش کرده است: در ۵ فوریه، کاخ سفید اعلان کرد که، در بهار، پرزیدنت اواما از اسرائیل دیدن می کند. آمدن او به اسرائیل در ۲۸ ژانویه، در گفتگوی تلفنی او با نتان یاهو، موضوع پیشنهاد نخست وزیر اسرائیل و موافقت او شد. هدف از سفر اواما به اسرائیل، گفتگو در باره منافع مشترک دو کشور است. کاخ سفید می گوید: «آغاز دور دوم ریاست جمهوری پرزیدنت اواما، فرصتی ایجاد می کند برای بر روابط نزدیک امریکا و اسرائیل تأکید شود و در باره مسائل عمده ای چون سوریه و ایران، گفتگو شود».

● دبکا فایل می گوید: وجود اسلحه شیمیائی در دست سوریه و احتمالاً حزب الله لبنان و نیز برنامه اتمی ایران، موضوع گفتگو می شوند. منابع دبکا فایل، از ماه گذشته بدین سو، همچنان اطلاع می دهند



که آمریکا و اسرائیل در باره عملیات نظامی اسرائیل در سوریه هم نظر هستند و آمریکا از اسرائیل در باره هر گونه عمل انتظامی جوانه، پشتیبانی می کند.

◀ در ۶ فوریه، دبکا فایل، از نو، از قول دان شاپیرو، سفیر آمریکا در اسرائیل، آورده است که دیدار پرزیدنت اوباما از اسرائیل در بهار، برای شور و مشورت است. نه خواستی و نه شرط و شروطی در کار است. هدف عمده از این سفر، جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای و فروپاشی رژیم بشار اسد است. زمان این دیدار پس از آنکه حکومت جدید اسرائیل تشکیل شد، تعیین می شود. خبر آمدن اوباما به اسرائیل، توان تنان یاهو را در تشکیل حکومت جدید بیشتر می کند. بخصوص بعد از همکاری نزدیک آمریکا و اسرائیل در مورد حمله هوایی اسرائیل به سوریه، موضع تنان یاهو تقویت شده است.

* آیا احمدی نژاد از مسری دعوت کرده است که به ایران و سوریه بیوندد؟

◀ در ۵ فوریه ۲۰۱۳، دبکا فایل گزارش کرده است: در همان حال که تنان یاهو سرگرم تشکیل حکومت جدید خوش است، بشار اسد با پشتیبانی ایران و مسکو، محکم بر اریکه قدرت تکیه کرده و با اپوزیسیون سوریه، بازی ای سخت خشونت بار می کند. آشر یادلین، رئیس پیشین اداره اطلاعات ارتش اسرائیل، می گوید: «ایرانی می تواند ظرف ۴ تا ۶ ماه آینده، توانائی تولید بمب اتمی را بدست آورد. احمدی نژاد از مصر دعوت کرده است به ایران و سوریه و حزب الله لبنان بیوندد. باوجود ایران اتمی، چنین مسئله اتحادی شکست ناپذیر و به «حل مسکن فلسطین توانا می شود» و با حذف اسرائیل از نقشه جغرافیایی، بتوان در مسجد قدس نماز گزارد.

انقلاب اسلامی: اما در کنفرانس سران کشورهای مسلمان در قاهره، مصری، رئیس جمهوری مصر، گفت رژیم اسد می باید ساقط شود. در حقیقت، این او بود که از ایران خواست از این رژیم اسد حمایت نکند. از سوریه و ایران با رژیم خون ریز و محکوم به سقوط، اتحادی پدید نمی آید. این «گزارش» جز بکار زمینه چینی برای فشارهای اقتصادی و نظامی بیشتر به ایران، نمی آید:

گفتگوی مستقیم با آمریکا نه و گفتگو با کشورهای ۱+۵ بله!؟

* بایند دعوت به گفتگوی مستقیم دو به دو می کند و رژیم از کشورهای ۱+۵ می پرسد چرا از گفتگو طفره می روید!؟

◀ در ۷ فوریه ۲۰۱۳، (۱۹ بهمن ۱۳۹۱)، دبکا فایل، سخنان خامنه ای را این سان از زبانی کرده است: علی خامنه ای باب گفتگوی مستقیمی را که بایند، معاون رئیس جمهوری آمریکا گنود، بست. در این روز، خامنه ای گفته شما اسلحه خود را به طرف ما گرفته اید و دم از گفتگوی مستقیم می زنید! بدین سان، او هم به مجازاتهای جدید آمریکا که از ۱۸ فوریه ۲۰۱۳، به اجرا گذاشته شدند و هم به دیدار اوباما از اسرائیل در بهار، برای گفتگو در باره ایران و سوریه، واکنش نشان داد.

● باوجود این، آمریکا دستور گسیل ناوگان دومی به خلیج فارس را بخاطر کاستن از

گریز از خامنه ای؟

هزینه دولت، لغو کرد. و زد کردن گفتگوی مستقیم با آمریکا، بمعنای لغو گفتگو با کشورهای ۱+۵ نیست. این گفتگوها تا ۲۶ فوریه، در آلمانا، پایتخت قزاقستان انجام خوانند شد.

انقلاب اسلامی: طر فیه این که یک زمان آمریکا برای گفتگو به رژیم شرائط قائل می شد و همبزه خامنه ای و همین احمدی نژاد می گفتند: بدون شرط و شروط آماده گفتگو هستیم. در حکومت خاتمی، با موافقت خامنه ای، صادق حرارزی و سفیر سوئیس در طهران، طرحی را آماده کردند و پس از تصویب آن توسط خامنه ای و خاتمی، از طریق حکومت سوئیس، برای وزارت خارجه آمریکا فرستادند. دوران ریاست جمهوری بوش (پسر) بود و اعتنائی به این پیشنهاد گفتگو بر سر همه موارد، نداشتند. اینک که آمریکا می گوید آماده گفتگوی مستقیم است و شرطی هم قائل نمی شود، خامنه ای شرط قائل می شود.

با وجود این، گفتگوهای محرمانه همواره انجام می گرفته اند. ایران می گوید در گفتگوها با کشورهای ۱+۵، در ۲۶ فوریه، بیشتر شونده خواهد بود. زیرا این کشورها هستند که می باید مواضع خود را مطرح کنند. اما

● استغنان لندمن (گلوبال ریسرچ ۱۳ فوریه ۲۰۱۳) بر این نظر است که هدف آمریکا همچنان تغییر رژیم است و با دستبازی اسرائیل، این هدف را تعقیب می کند. اینست که مانع از به نتیجه رسیدن گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران می شود.

● کری، وزیر خارجه جدید آمریکا می گوید: «جامه بین المللی آماده دادن پاسخ مساعد به ایران است هر گاه این کشور وارد گفتگوی واقعی در باره موضوعی شود که موجب تکرانی این جامعه است. این موضوع، برنامه اتمی ایران است. روشن تر از این نمی توان گفت. سخن من خطاب به ایرانیان روشن است. ما آماده شده ایم برای اینکه مشکل اتمی ایران از طریق دیپلماسی حل شود. رئیس جمهوری روشن کرد وقتی گفت ما آماده گفتگو در باره برنامه صلح آمیز اتمی هستیم. ایران انتخاب دارد. ایرانی ها می توانند بگویند آماده اند به دنیا ثابت کنند برنامه اتمی شان صلح آمیز است و ما آماده ایم با آنها به گفتگو بنشینیم و بطور معقول توضیح دهیم چگونه باید ثابت کنند که برنامه شان صلح آمیز است. هر گاه این انتخاب را نکنند، انتخاب دیگر انزوای بیشتر است. رئیس جمهوری روشن کرد که دیپلماسی را ترجیح می دهد. اما هر گاه این راه بجائی نرسد، در اتخاذ هر روش دیگری که ایران را از دست یافتن به سلاح اتمی باز دارد، تردید به خود راه نخواهد داد.»

● کری و اوباما و دیگر مقامهای آمریکا و اسرائیل تنها یک هدف دارند و آن گرفتن پاسخ نه از ایران است. آنها خواستار تسلیم بی قید و شرط ایران است. مشکل حل نمی شود زیرا اینها مانع از آنند که حل شود. به تدارک جنگ هم ادامه می دهند.

در سال ۲۰۱۳، همه چیز ممکن است. گفتگو در باره صلح و در همان حال، تهیه نقشه جنگ. شیوه عمل رهبران زورمدار همین است. اوباما نشان داد که بدترین آنها است. چرا نمی خواهند مشکل اتمی ایران حل شود؟ زیرا می خواهند بر منطقه مسلط شوند. و گرنه، در روزهای پیش از شروع گفتگوها، آمریکا مجازاتهای جدید را به اجرا نمی گذاشت.

● مجازاتهای جدید صنایع الکترونیک ایران و وسائل ارتباط جمعی این کشور را هدف گرفته اند. فرستنده های ماهواره ای بخش برنامه های تلویزیون و رادیو ایران را قطع کرده اند...

بنا دارند در ماههای پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایران، در کشور، تنش و بحران و بی ثباتی پدید آورند...

● اما چرا آمریکا پیشنهاد گفتگوی مستقیم می کند؟ زیرا می خواهد زمینه را برای

جنگ آماده کند. قصد فریختن افکار عمومی و تحصیل رضایت آنها برای جنگ با ایران است. می باید افکار عمومی از دشمن نفرت پیدا کند تا جواز جنگ را بدهد. هدف تبلیغات ارزشمند کردن جنگ بنام صلح است. دروغ بزرگ را آقدر تکرار می کنند تا که مردم آن را راست بپندارند و باورش نکنند. آمریکا آن دموکراسی را می خواهد که کنترل کشور توسط این قدرت را آسان کند.

انقلاب اسلامی: در ۱۴ فوریه، اوباما گفته است: لیبی خطری بزرگ برای منافع ملی آمریکا و سیاست خارجی آن شده است. اما دیروز، بمبارانهای هوایی آمریکا و نیروهای عملیات ویژه انگلستان و فرانسه و گروه های مسلحی که امروز برای منافع ملی آمریکا خطرناک شده اند، رژیم فلفافی را از میان برداشتند و او را بطور فجعی کشتند. بدین قرار، از نوشته استغنان لندمن - که در واقع، در فسخ از مواضع رژیم نوشته شده است - این نکته که دموکراسی مطلوب آمریکا، رژیم قابل مهار و ضعیف است، با توجه به وضعیت عراق و افغانستان و لیبی و حتی مصر و تونس، صحیح است. باوجود این که سیاست اوباما و حکومت او اینست که رژیم ولایت فقیه را در موقعیتی قرار دهد که تا زیر شود بگوید نه، چرا این رژیم خود را در این موقعیت قرار می دهد و چرا به جای کشش، واکنش می شود؟ زیرا رژیمی از این نوع، نمی تواند کش فلرت خارجی را فرصتی برای تدبیر کردن کشی توانا به حتی کردن تدبیر آن قدرت و در تنگنا قرار دادش کند. چون رویه ای از دولت حقومدار و خدمتگزار جامعه شهروندان ساخته است.

نخست به این دلیل که نیاز به بحران ندارد و کشور را در موقعیتی قرار نمی دهد که ابتکار عمل از آن قدرتهای سلطه جو بگردد، سپس به این دلیل که رابطه را با کشورهای دیگر بر اصل موازنه عدمی، یعنی موافق با حقوق ملی برقرار می کند و نه بقای رژیمی ضد حاکمیت مردم و استقلال کشور. سخنان ۲۸ بهمن (۱۶ فوریه) خامنه ای، همانند نوشته استغنان لندمن است:

آیا اوباما می تواند در مورد ایران همان کار را بکند که نیکسون در مورد چین کرد؟

اوباما خواستار حل مسئله اتمی ایران از راه گفتگو است اما آیا می تواند همان کار را بکند که نیکسون در مورد چین کرد؟

نویسندگان Flynt Leverett and Hillary Mann Leverett نوشته خود را در ۱۱ فوریه ۲۰۱۳ منتشر کرده اند:

● پرزیدنت اوباما خاطر نشان کرده است که می خواهد مشکل اتمی ایران را از راه دیپلماسی حل کند. اما در برداشتن قدمهای مثبت، از آن نوع که پرزیدنت نیکسون، در مورد چین برداشت، تردید می کند. چهار دهه پیش از این، او باب گفتگو و مصالحه را بر روی چین گشود.

حکومت اوباما اشتباه بزرگی مرتکب می شود اگر بپندارد که این قول که آمریکا سلاح خود را به طرف ایران گرفته است بمعنای رد کردن پیشنهاد گفتگوی مستقیم است. سخن آیةالله خامنه ای به هیچ رو بمعنای رد گفتگوی مستقیم دو طرف ایران و آمریکا نیست. توضیح این که اگر در کارنامه او تأمل کنیم می بینیم، او ۲۳ سال است رهبر جمهوری اسلامی ایران است و

پیش از آن نیز، بمدت ۸ سال رئیس جمهوری ایران بوده است. بنا بر این، مدتی طولانی است که بر سر کار است. او گفته است: جمهوری اسلامی ایران مایل به بهبود یافتن روابط ایران و آمریکا است. استقبال نیز می کند. اما این کار تنها وقتی ممکن است که مبنی احترام متقابل و قبول جمهوری اسلامی ایران بمتابه دولت مشروع و معرف منافع ملی ایران، باشد.

● دعوت به گفتگو کردن و از آن سو، جنگ اقتصادی و جنگ سایبری را تشدید کردن و گفتن این سخن که قصد تغییر رژیم ایران است، بایکدیگر خوانائی ندارند. این رویه کاربرد ندارد. و اگر آمریکا بر این مبنی بماند، کار را به جنگ دیگری در منطقه خواهد کشاند.

اوباما در پیام نوروز ۲۰۰۹ خود، به ایران پیشنهاد گفتگو بر پایه احترام متقابل کرد. دو روز بعد از پخش پیام او، رهبر رژیم ایران، بعد از شرح طولانی در باره آنچه آمریکا با ایران کرده است، گفت: اما این حکومت تازه است. ما آن را تجربه نکرده ایم. پرزیدنت اوباما می گوید می خواهد سیاست آمریکا را تغییر دهد. او خواهان روابط بهتری با ایران است. و این خوب است. «و من به او می گویم: اگر او سیاست خود را در مورد ایران تغییر دهد، ما نیز سیاست خود را نسبت به آمریکا تغییر می دهیم.

از دیدگاه ایران، ایرانی ها منتظر علامتی حاکی از تغییر سیاست آمریکا شدند تا ببینند آیا این حکومت در باره بهبود روابط با ایران واقعا جدی است یا خیر. از منظر ایران، مجازاتها و جنگ سایبری و عملیات پوشیده، بدتر کردن روابط معنی می دادند و می دهند.

● اگر حکومت اوباما می خواهد بداند یک دیپلماسی جدی کدام است، بر او است که بتگرد به کاری که پرزیدنت نیکسون در مورد چین کرد. وقتی او به ریاست جمهوری آمریکا رسید، دانست که باز کردن باب گفتگو و برقرار کردن رابطه با چین، از لحاظ استراتژیک، برای آمریکا حیاتی است. نیکسون به سیا دستور داد دست از عملیات پوشیده در تبت بردارد. به ناوگان هفتم آمریکا دستور داد از گشت زنی های تهاجمی در تنگه فورمز، باز ایستد. این اقدامات سبب شدند که رهبران چینی در یابند حکومت او برای برقرار کردن رابطه مطلوب با چین جدی است. رهبری ایران در انتظار اقدامی از اینگونه، از سوی حکومت اوباما در مورد ایران است.

● هر دو طرف، برای برقرار کردن روابط مطلوب میان دو کشور، در کشورهای خود، با منازعات داخلی روبرویند و بر قراری رابطه، مخالفان جدی دارد.

من نیک می دانم در سیاستهای ایران، از جمله در سیاست خارجی اش، نارسائی ها وجود دارند. اما من فکر می کنم که تاریخ جمهوری اسلامی نشان می دهد که در ریح قرن اخیر، فرصتهایی برای این همکاری واقعی میان دو کشور بوجود آمده اند و هر بار که منافع مشترک رعایت شده اند، همکاری نیز بعمل آمده است. و اگر آن فرصتها و فرصتهای دیگر، برای برقرار کردن روابط مطلوب مغتنم شمرده نشده اند، بدین خاطر بوده است که حاضر به پیش از همکاری تاکتیکی نشده است.

● از دید آمریکا - و یک امریکائی می گوید - من فکر می کنم آنچه به راستی مهم است، اینست که بینیم سود آمریکا کدام است؟ بسا دوست نداشته باشیم با این

واقعبت روبرو شویم. اما واقعبت هست و اینست: آمریکا یک قدرت در حال کاهش در خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران قدرت رو به افزایشی است. در وضعیت کنونی، آمریکا نمی تواند هیچیک از هدفهای خود را در خاورمیانه، بدون رابطه



بارور با ایران، محقق گرداند.

اما به جای موافقت و مصالحه با واقعیت، حکومت اوپاما - همانند حکومت‌های بوش و کلبتون - در پی سلطه بر منطقه است و غافل است از ضعف خود را بیشتر آشکار می‌کند. در جانی در مقام سلطه گری است که متحدش اسرائیل از امتیاز نظامی یک طرفه ای برخوردار است. این استراژی کارساز نیست. ادامه دادن به بکار بردن این استراژی، امریکا را ضعیف و ضعیف تر می‌کند. ما نیاز داریم آن کار را بکنیم که در سود ما است. سود ما در برقرار کردن روابط با ایران است همانطور که ما این کار را در مورد چین کردیم.

● در آنچه به پرونده اتمی ایران مربوط می‌شود، حل مشکل بسی آسان است اگر امریکا حاضر شود حق ایران را بر غنی کردن اورانیوم بنماید. هر گاه چنین کند، مشکل ظرف چند هفته حل می‌شود.

● در اکتبر ۲۰۰۹، حکومت اوپاما، با قبول معاوضه اورانیوم ۴ درجه با سوخت برای رآکتور اتمی تهران، موافقت کرد. این کار می‌توانست با بطور ضمنی پذیرفتن حق ایران بر غنی سازی اورانیوم همراه باشد. اما امریکا نپذیرفت. بدین خاطر بود که طرف ایران نیز معامله را نپذیرفت. چند ماه بعد، با حضور رئیس جمهوری برزیل و نخست وزیر ترکیه در تهران، که با چراغ سبز امریکا به این شهر رفتند، ایران معامله ای را پذیرفت که در آن، حق ایران بر غنی سازی اورانیوم پذیرفته شده بود. حکومت اوپاما نپذیرفت. حکومت اوپاما به جنگ بی‌ثباته راه حل بدیل نیز بسیار نزدیک شد. حالا که قرار بر گفتگو در پایتخت قزاقستان است، حکومت اوپاما می‌باید، سخن خامنه ای، فراخواندن به گفتگوهای جدی تلقی کند و آن را فرصتی برای گشودن باب برای برقراری رابطه، بگرداند.

گفتگوی ایران و امریکا در دور دوم ریاست جمهوری اوپاما:

در ۵ فوریه ۲۰۱۳، استراتفور، این تحلیل را بعمل آورده و انتشار داده است: پرزیدنت اوپاما زمانی دور دوم ریاست جمهوری خود را شروع می‌کند که مشکل رابطه با ایران، همچنان حل نشده، برجا است. روجه تقاضی در هر دو طرف نیز پابند است. دعوت پابند از ایران به گفتگو و پاسخ خامنه ای، ایجاب می‌کند، به رابطه و گفتگو میان دو دولت بپردازیم:

● در کنفرانس مونیخ که از ۱ تا ۳ فوریه تشکیل بود، جو بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا گفت: امریکا آماده گفتگوی مستقیم با ایران است هر گاه رهبر ایران آماده گفتگوی جدی باشد. علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران، بدان پاسخ مثبت داد. اما گفت تا وقتی امریکا حسن نیت واقعی و اراده حل مسائل فی مابین را ابراز نکند، ایران وارد این گفتگو نمی‌شود. ● در طول سالهای گذشته، اینگونه رد و بدل کردن دعوت به گفتگو، مکرر شده است. هر بار، دعوت علنی به گفتگو همراه بوده است با اکتار گفتگوهای محرمانه (این بار، علی اکبر ولایتی، مشاور ارشد رهبر ایران، ابوالقاسم خاتمی، اکتار کرد که با نماینده امریکا در عمان گفتگو کرده است). در همان حال که طرف ایران، گفتگوی مستقیم با امریکا را مشروط به شرط می‌کرد، ایران اعلان کرد که، در ۲۶ فوریه، گفتگوها با کشورهای +5 در پایتخت قزاقستان انجام خواهند شد و ایران مصمم در پی یافتن توافقی بر سر پرونده اتمی است. ایران، این اعلان را همراه کرد با اعلان جانشین ساتر فیوزهای نظنر را با نسل جدید ساتر فیوزها که از دید اسرائیل، عبور از خط قرمز است. زیرا بدین معنی است که ایران به تولید سلاح هسته ای نزدیک تر شده است. بنابراین، گفتگوها هر چه زودتر می‌باید به نتیجه برسند. ● اما قدم اولی که برای موفقیت آمیز

گریز از خامنه ای؟

خود حفظ کند. ● واشنگتن، چشم انتظار از اروپا دارد. زیرا مجازاتهایی که اروپائیان وضع کرده اند، انصاف پذیر تر هستند. در همین ایام، یعنی در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۳، دادگاه اروپایی مجازاتهای وضع شده بر ضد بانک ملت را لغو کرد. بانک ملت که یکی از بزرگ ترین بانک بازرگانی ایران است، در ۲۰۱۰ تحریم شده بود... دادگاه اروپایی می گوید دلایل قطعی بر شرکت داشتن این بانک در برنامه اتمی ایران، وجود ندارند... ● میان پیشنهاد گفتگوی اخیر امریکا و لغو تحریم بانک ملت، ربط روشنی وجود ندارد. اما اگر امریکا در بکار بردن توان نسبی خویش در گفتگو با ایران جدی باشد، ما باید شاهد سبک شدن تحریم ها بشویم. احتمالاً سبک کردن تحریمها را اروپا شروع خواهد کرد. زیرا در اروپا، تحریم ها را حکومتها وضع کرده اند و این، ایران نمی‌توانست برای مدتی دراز، این موقعیت و موضع را حفظ کند. عملیات پوشیده اش در شرق شبه جزیره عربستان، از پرده بیرون افتادند. امریکا نیز قوای نظامی خود در خلیج فارس را تقویت و آماده عمل کرد. با استقرار مین جمع کن ها و دیگر تجهیزات ضد مین، ایران می‌باید پیش از دست زدن به تحریکات، دوبار فکر پی آمد آن را که بکار افتادن قدرت نظامی امریکا بر ضد او است، بکند.

● در ۲۰۱۲، پیش از آنکه تهران بتواند موقعیت خویش را باز بسازد، جو منطقه بر ضد ایران شد. عیسان سنی، های سوریه ایران را در موقعیت از دست دادن متحد خود کرد که در مدیترانه ساحل دارد. موقعیت ایران در سوریه و لبنان متزلزل شد. جنبش سنی ها به عراق نیز سرایت کرد. جنبش اعتراضی به حکومت شیعه عراق همچنان ادامه دارد.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود. ● گفتگوی مستقیم و علنی به زمان نیاز دارد برای تصحیح برداشتهای هر یک از مقاصد دیگری و برخورداری از انسجام سیاسی در خور. بدین قرار، زمان شناسی و زمان بندی، بیشترین کار است. هر دو طرف نیاز دارند جو سیاسی مساعدی در کشور خود بوجود بیاورند. ولو، باوجود توان زبان رساندن ایران، امریکا نیازی به گفتگو با ایران ندارد، اما وقت خوبی است که اوپاما، در دور دوم ریاست جمهوری خود، سعی دیگری برای انجام این گفتگو بعمل بیاورد.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

● امریکا نیز ترجیح می‌دهد از شمار ناشناخته ها در منطقه ای چنین بی قرار بکاهد و آنگاه بر سر رسیدن به تقاضی با ایران به گفتگو بنشیند. مسلم اینست که بدون رسیدن به تقاضی و یا با رسیدن به آن، موقعیت ایران در منطقه همچنان تضعیف می‌شود.

سال گذشته، دو سه بار امریکایی ها با تأکید بر اینکه گفتگو خیلی ضروری، فوری و حیاتی است در برخی مسائل درخواست مذاکره کردند. یک با دو مأمور دولتی هم رفتند و با آنها گفتگو کردند، اما به محض اینکه در مقابل حرفهای منطقی ایران، جوابی نداشتند مذاکره را قطع کردند و با استفاده از شبکه رسانه ای بین المللی خود وانمود کردند ایران مذاکره را قطع کرده است.

آیا با وجود این تجربیات، باز هم لازم است بی منطقی امریکاییها را در مذاکرات تجربه کنیم؟ تبلیغات امریکایی ها را درباره لغو تحریم ها در پی مذاکره با ایران، وعده ای دروغ است. آنها به خیال خام خود فکر می‌کنند ملت از تحریم ها به ستوه آمده بنابراین با شنیدن این وعده، مشتاق مذاکره با امریکا می‌شود و به مسئولان کشور فشار می‌آورد... هدف تحریم ها، همچنانکه بارها گفته اند خسته کردن ملت ایران و جدا کردن ملت از نظام اسلامی است بنابراین اگر مذاکره هم انجام شود اما ملت همچنان در صحنه باشد و بر حقوق خود پافشاری کند، تحریم ها وجود خواهد داشت."

انقلاب اسلامی: سخنان خامنه ای را از آن رو نقل کردیم که در پوشش «رفتار قاطع»، به کشورهای +5 و به امریکا، پیشنهاد می‌کند:

۱- هرگاه با غنی سازی اورانیوم در حد سوخت، موافقت شود، ایران تعهدهای لازم در آنچه به خودداری از تولید بمب اتمی است را خواهد داد.

۲- ارزیابی کارشناسان غربی از سخنان او اینست که، با توجه به سخنان احمدی نژاد در ۲۲ بهمن، ایران توان تولید بمب اتمی را بدست آورده است. حالا خامنه ای می‌گوید بمب را می‌توانیم بسازیم اما نمی‌سازیم. اما این کارشناسان در اشتباه هستند. سخن او گویای این واقعیت است که رژیم هنوز به ساختن بمب اتمی توانا نشده است.

۳- «واقعتهای (گانه) او، که در واقع شرایط او برای گفتگوی مستقیم هستند، می‌گویند: چون مذاکره در موقعیت تحت مجازاتهای اقتصادی، تسلیم برای می‌دهد و در دنیای اسلام، اعتباری برای رژیم نمی‌گذارد و در کشور نیز، عادی شدن رابطه، موقعیت رژیم را به خطر می‌اندازد، پذیرفتی نیست مگر این که رژیم بتواند آن را یک پیروزی به حساب خود بگذارد.

۴- در همان حال، او اشاره با موارد گفتگو (لایحه مورد عراق و مورد افغانستان) می‌کند. در تحلیل استراتفور و موارد همکاری رژیم با امریکا آمده اند.

موارد دیگر نیز بوده اند. از جمله، خامنه ای یکی از ایران کیتی ها است. او هم در معامله اکثر سوریه ای شرکت داشته است و هم در معامله ایران کیت و هم در موارد عراق و افغانستان، با امریکا همکاری کرده است و هم پیشنهاد گفتگو با امریکا، با موافقت او، در دوران بوش، به امریکا داده شده است و هم نماینده های او با حکومت اوپاما، گفتگوهای محرمانه انجام داده اند. و هم توسط رؤسای کشورها (از جمله اردوغان نخست وزیر ترکیه و سلطان عمان)، پیام رد و بدل کرده اند.

سخنان او بدین معنی است که او ترجیح می‌دهد گفتگوها بر همان روشی که طی ۳۳ سال انجام می‌گرفته اند، از این پس نیز، انجام بگیرند.

۵- استراتفور بر اینست که ایران دارد موقعیت خود را از دست می‌دهد و ضعیف و ضعیف تر می‌شود. و واقعیت اینست که رژیم از نوع رژیم ولایت مطلقه فقیه، نمی‌تواند بحران را در شکست تمام نکند. بنا بر این فرصتها را همچنان خواهد سوزاند. تا وقتی، در منتهای ضعف، جام زهر را سرکشند.

و خامنه ای هم از فساد می‌نالند و یدی وضعیت اقتصادی و نمی‌گویند فرآورده رژیم ولایت مطلقه فقیه هستند. بررسی وضعیت اقتصادی را به شماره آینده می‌گذاریم و به سراغ تجاوزها به حقوق بشر می‌رویم:



در سوگ هوشنگ کشاورز صدر

محمدعلی کشاورز صدر در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی از معدود امضاکنندگان طرح مصدق در لغو اختیارات شاه در انحلال مجلسین بود که این طرح به دلیل کمبود تعداد امضا، در مجلس مطرح نشد و همچنین وی در این دوران از امضاکنندگان طرح ملی شدن نفت بود. در زمان نخست وزیری دکتر مصدق نخست استاندار گیلان بود و سپس استاندار اصفهان شد. او همچنین سخنگوی "جبهه ملی" بود. در همین مقام بود که به دنبال سرکوب‌های پس از ۲۸ مرداد مدتی به زندان افتاد. او پس از کودتا از رهبران نهضت ملی ایران و در سالهای ۴۱-۳۹ عضو هیئت اجرایی و سخنگوی جبهه ملی ایران بود. در نامه ای از مصدق به محمد علی کشاورز صدر آمده است: «افسوس که مملکت رجال فداکار نظیر جنابعالی کم دارد.»

پایان زندگی از یاران نزدیک بنی صدر باقی ماند. و برای تشکیل جبهه ای از گرایشهای هوادار دموکراسی بر اصول استقلال و آزادی کوشید. در حقیقت، او، همراه با بنی صدر، این کوشش را از هفته های اول بعد از سقوط رژیم شاه آغاز کرد. این کوشش یکی از تجربه آموزترین، کوششها از انقلاب بدین سو بود و او چند نوبت از فرصتی که از دست رفت، سخن گفت. از جمله، در ماه های پیش از مرگ، او همراه مهدی خان بابا تهرانی، نزد بنی صدر رفتند. پیش تر، او به تهرانی ماجرا را گفته بود و اینک، برای آخرین بار، در حضور جمعی که حاضر بودند، باز گفت: بنی صدر خطر فاشیسم مذهبی را مشاهده کرد و به من گفت: به گروه های سیاسی بگوئید ایران را چنین خطری تهدید می کند. از آنها در خانه خود دعوت کنید. من نیز می آیم. بلکه بپذیرند استقلال و آزادی را این نسل متحقق نگرداند و «انقلاب اجتماعی» را برعهده نسل آینده نگذارد و پیش از آنکه دیر شود، جبهه دفاع از استقلال و آزادی تشکیل گردد. صد افسوس، باوجود توضیح، اهمیت خطر را درک نکردند. دو تن بیشتر در خانه من حاضر نشدند. سیروس آریان پور و منوچهر هزارخانی.

بنی صدر در نای دوستش «امیر هوشنگ کشاورز صدر» می نویسد: من او را در خانه پدرش، زنده یاد محمد علی کشاورز صدر، سخنگوی جبهه ملی ایران، در سال ۱۳۳۹ دیدم. در دانشگاه تهران، این دیدارها مداوم شدند و به همکاری و دوستی راه بردند که تا امروز، ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ ادامه یافت و از این پس هم ادامه می یابد. مبارزه از دوران نهضت ملی ایران به رهبری مصدق آغاز شده بود. بنا بر این، او مدت ۶۲ سال، بی گسست، بدون احساس خستگی، در مبارزه ای بود که همچنان ادامه دارد. می توان این مدت دراز را از نظر گذراند و از آنها که با استقلال و آزادی، عهد شکستند، پرس و جو کرد. چند تن تا مرگ، پی گیر، ایستادند و چند تن همچنان نماد و بدیل و الگوی استقامت در مبارزه بخاطر ایران مستقل، جامعه شهروندان مستقل و آزاد، هستند؟ ... او در شمار انسانهایی است که مرگ نیز قامتشان را نمی شکند. او همچنان بر استقلال و آزادی ایستاده است. او به ایران مستقل و آزاد باز خواهد گشت.»

«حمید اکبری نخت عنوان «هوشنگ کشاورز صدر؛ مردی که به رهبری خدمتگزار» معنا می بخشد» می نویسد: رهبری به کیفیت و با برابری اطلاق می شود که در آن رهبر یا رهبران اهدافی را تعیین می نمایند و دیگران را در دستیابی به آن اهداف با خود همراه می سازند. در طبقه بندی کلی، رهبری از نوع رسمی یا غیر رسمی است. رهبران رسمی بنابر سلسله مراتب سازمان ها و نهادها تعیین و مسئولیت دار می شوند و پیروان بنابر مناسبات سازمانی موظف به پیروی از ایشان هستند. پایگاه اصلی قدرت این رهبران رسمی در اختیار داشتن وسایل اعطای پاداش و تنبیه است. در مقابل رهبران غیر رسمی، بر اثر کارکرد و خدمتگزاری مستمر در جامعه در نزد یاران و پیروان خود شاخص می شوند. با اینکه بیشتر رهبران خدمتگزار از مجاری غیر رسمی بر می خیزند، ولی هر رهبر غیر رسمی از نوع خدمتگزار نیست. تفاوت بنیادین رهبر خدمتگزار با رهبران غیر خدمتگزار در این است: رهبر غیر خدمتگزار با تلقی رهبر بودن خویش با پیروان و مخاطبان خود برخورد و تعامل می کند. در مقابل، رهبر خدمتگزار نخست و پیش از هر چیزی خدمتگزار است و در ممارست طولانی در خدمت دادن به یاران و همراهان به وسیله ی خود آنها به عنوان رهبر خدمتگزار تلقی می شود. به عبارت دیگر، فرد خدمتگزار با اتکا بر اعتماد و احترام دیگران به جایگاه رهبری می رسد و در مقابل رهبر از نوع غیر خدمتگزار با اتکا به انتصاب رسمی و سازمانی است که صاحب چنین مقامی می شود.

به عنوان یک تمثیل به منظور روشن تر کردن تفاوت میان این دو نوع رهبری، بر رویه و رفتار آگاه یا ناخود آگاه این دو گونه رهبر در ورود به یک مجلس عمومی نگاه می کنیم. رهبر غیر خدمتگزار در ورود به چنین مجلسی با زبان بی زبانی می گوید: ((من آمده ام، بر من بنگرید و به من گوش فرا دهید. من علت تشکیل این مجلس هستم)). در مقابل، پیام ناگویای رهبر خدمتگزار چنین است: ((من آمده ام تا بر شما بنگرم و شما را بشنوم، شما علت تشکیل این مجلس هستید)). این گونه دوم در همه عرصه های اجتماعی که من افتخار حضور در کنار استاد را داشته ام، رویه و روال دکتر کشاورز صدر بوده است. همکاران من در فرهنگسرای نیما در شیکاگو در بهار سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به خوبی به خاطر دارند زمانی که ما برای نخستین بار میزبان استاد بودیم، ما همگان متوجه شدیم که چگونه استاد در بدو ورود به مجلس نسبت به حاضرین ادای احترام و سپاس نمود و آنگاه در کنار در ایستاد و به یکایک مدعوین تازه وارد خبر مقدم گفت. از همان روز نخست ملاقات تا به امروز، من رویه استاد را صدر نشینی در مجالس و اجتماعات نیافته ام. او همواره در کنار یاران و همراهانش بوده است. به عبارت دیگر، او تجلی گفته مشهور آلبر کامو است: ((در جلوی من راه نرو، از تو پیروی نخواهم کرد. در پشت من قرار نگیر، مدعی رهبری نیستی. در کنارم باش و دوستم.))

استاد در ارتباطات اجتماعی به دنبال چیرگی و سلطه جویی نبوده است. قصدش و هدفش همواره خدمتگزاری و ایجاد یکپارچگی بوده است. در اوایل سالهای دهه ۶۰ که به منظور حفظ جان ناگزیر به عنوان پناهنده سیاسی خود را از ایران به پاریس رساند، با وجود آن که می توانست دارای سمت رسمی در سازمان های سیاسی مهم آن دوره در خارج از کشور بشود، راه خدمتگزاری از پاریس و زیستن در کنار خیل پناهندگان سیاسی ایرانی اعم از آذری، کرد و فارس در اپارتیمان های تنگ را برگزید. علیرغم وجود امکانات دیگر، همواره بر هویت خود به عنوان پناهنده سیاسی تأکید داشت و تاکنون نیز خود را مباحی برخوردار از این هویت می داند.

اکنون که استاد را در چهارچوب مفهوم رهبری خدمتگزار قرار داده ایم، لازم است که برخی دیگر از ویژگی های این گونه رهبران را بنا بر تئوری آن برشماریم و شواهدی را در ارتباط با استاد آرایه دهیم. رابرت گرین لیف، بنیانگذار مکتب رهبر خدمتگزار، و پیروان او، چندین ویژگی اصلی را برای رهبران خدمتگزار بر می شمارند که زنده آنها در ارتباط با استاد در زیر آورده می شود:

یک: گوش شنوا داشتن: رهبران خدمتگزار نسبت به نظرات، مسائل و مشکلات مردم، یاران و همراهانشان گوش شنوا دارند و برای آنچه شنیده اند اهمیت قائلند. استاد در باره همه شاگردان، دوستان و همراهانش چنین بوده است. با صبوری و دقت به مشکلات و یا نظرات آنها گوش فرا می دهد و سپس با تأمل بسیار برداشت و مشورت خود را با ایشان مطرح می سازد. آن چیزی که استاد در این راه در طبق اخلاص در اختیار همه شاگردان و دوستانش گذارده است، صرف اوقات گرانبهای عمر خود برای شنیدن سخنان آنها بوده است.

دو: همدل بودن: رهبران خدمتگزار نسبت به احساسات یارانشان همدلی و همدردی نشان می دهند. این رهبران به مثابه گفته اسکار وایلد، نه تنها نسبت به دردهای یاران و پیروان همدردی نشان می دهند، بلکه به نشانه والایی شخصیشان، نسبت به موفقیت آنها نیز ابراز شادمانی می نمایند. استاد همیشه به احساسات یاران و همراهان اهمیت بسیاری داده است. بارها مشاهده کرده ام که چگونه برای اطمینان به این که مخاطبش به حساسیت و توجه او به احساسات آن مخاطب پی برده باشد دوباره و در صورت لزوم چند باره با آن شخص تماس گرفته است و در مقام همدردی و یا همدلی و دلجویی سخن گفته و شنیده است. همچنین دیده ام که چگونه از موفقیت یاران و شاگردان سرشاد و خوشحال بوده و در ادامه کارشان مشوق.

سه: چاره سازی و ایتم بخشیدن: رهبران خدمتگزار چاره ساز مشکلات یاران و پیروان خود هستند و بر دردهایشان ایتم می بخشند. استاد در این زمینه بی همتا بوده است. او همواره دنبال سر و سامان دادن به کار یاران و همراهان بوده است. در سال ۱۹۹۱ یک سال در شیکاگو اقامت کرد تا شاید کتابخانه ای که بوجود آمده بود بر جا بماند. در پاریس همیشه در پی مشکل گشایی کار دیگر پناهندگان سیاسی بوده است. همواره دلنگران ناشران کتاب ها و نشریات و مشغول دودیدن به کارشان روی زمین نماند. نمی شد که کسی از یاران نیازمند باشد و او در صدد کمک بر نیاید. در اختلافات میان یاران نیز با حفظ بی طرفی همیشه می کوشد که میانجی گری کند و میانشان آشتی آورد.

چهار: آگاه بودن به معیارهای اخلاقی: رهبران خدمتگزار نسبت به معیارهای اخلاقی آگاهی و به ویژه خود آگاهی دارند. بزرگترین جدالی که من استاد را در آن درگیر دیده ام، حتی بالاتر از مبارزه اش با جمهوری اسلامی، جدال با خویشن برای اخلاقی بودن و رعایت شرط انصاف بوده است. او که خود و هیچ انسانی را مبرا از خطا نمی داند، همواره به ما شاگردانش گفته است که رعایت اخلاق و انصاف درباره دوست و دشمن شرط نخستین کار اجتماعی است. از همین روی بود که به دکتر مصدق و دکتر غلامحسین صدیقی و نیز پدرش محمد علی کشاورز صدر احترامی بی همتا می گذارد و آنان را مردانی می شناسد که اخلاق را با سیاست گره زده اند. درباره همگان، ولو به وی بدی کرده باشند، شرط انصاف را در قضاوت به جای می آورد. نیکی هایشان را بر می شمارد و بدی هایشان را مطلق نمی انگارد. این را نیز از استادش، دکتر صدیقی نقل می کند که بزرگترین عیب ایرانی ها رعایت نکردن اصل انصاف در قضاوت در مورد اشخاص است.

پنج: ایجاد تفاهم کردن: رهبران خدمتگزار در متقاعد کردن پیروان و یاران متوسل به وسایل تنبیهی و زور نمی شوند و در مقابل در پی متقاعد کردن آنها از راه تبادل نظر و ایجاد تفاهم هستند. کوشندگان و ناظران سیاسی دوران انقلاب در ایران می دانند که او چگونه رابطی معتمد برای گروههای سیاسی گوناگون بود. در تبعید نیز او اعتماد گروههای سیاسی و اجتماعی مختلف را جلب کرده است و همواره در آشتی دادن طیف های مختلف کوشیده است. بارها او را از نزدیک در جلسات و عرضه های گوناگون اجتماعی دیده ام که چگونه می کوشد که به نقطه نظر های مختلف گوش فرا دهد و میان این نظرات پل سازی نماید.

شش: فراتر از شرایط کنونی را دیدن: رهبر خدمتگزار در خدمتگزاری خویش و اندیشیدن به جامعه و مناسبات آن فراتر از امروز را می بیند و دیدگاهی را آرایه می دهد که بزرگتر از تنگناهای روزمره هستند. استاد همواره برای رسیدن به هدف خجسته جامعه ای آزاد، دموکراتیک و اخلاقی در ایران می اندیشد. تئوری ها و نظراتی که در زمینه جامعه ایران مطرح می سازد بنابر آخرین اخبار رسانه ها و جریانهای روز نیستند. او بر تاریخ ایران، به ویژه تحولات بنیادین انقلاب مشروطیت تأکید دارد و سیر حرکت آزادی و دموکراسی خواهی ایران را در مسیری صد و چند ساله بررسی می نماید. نقطه نظرش فلات ایران است و تأثیری که شرایط اقلیمی آن بر خلق و خوی انسان ایرانی در مرزها و اجتماعی گذارده است. نهاد موروثی سلطنت مطلقه و نیز نهاد استبدادی مذهب را دو مانع بزرگ تاریخی در راه

